

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

یادداشت

عنوان دیگر

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتاب شناسی ملی

قواعد کلی

در تدوین دستور خط فارسی ملاک‌های ذیل مورد توجه فرهنگستان زبان و ادب فارسی بوده است.

۱. حفظ چهره خط فارسی

از آنجاکه خط در حفظ پیوستگی فرهنگی نقش اساسی دارد نباید شیوه‌ای برگزید که چهره خط فارسی به صورتی تغییر کند که مشابهت خود را با آنچه در ذخایر فرهنگی زبان فارسی به جا مانده است به کلی از دست بدهد و در نتیجه متون کهن برای نسل کنونی نامأنوس گردد و نسل‌های بعد در استفاده از متون خطی و چاپی قدیم دچار مشکل جدی شوند و به آموزش جداگانه محتاج باشند.

۲. حفظ استقلال خط

خط فارسی نباید تابع خطوط دیگر باشد و لزوماً از خط عربی تبعیت کند. البته در نقل آیات قرآنی و نگارش عبارات‌های منقول از عربی، رسم خط مبدأ رعایت خواهد شد.

دستور خط فارسی

۳. تطابق مکتوب و ملفوظ

کوشش می‌شود که مکتوب، تا آنجا که خصوصیات خط فارسی اجازه دهد، با ملفوظ مطابقت داشته باشد.

۴. فراگیر بودن قاعده

کوشش می‌شود قواعد املا به گونه‌ای تدوین شود که استثنا در آن راه نیابد. استثناهای ناگزیر یک‌به‌یک ذکر شده‌اند.

۵. سهولت نوشتن و خواندن

قاعده باید به گونه‌ای تنظیم شود که نوشتن و خواندن را آسان سازد؛ یعنی تا آنجا که ممکن است رعایت قواعد خط به معنا و قرینه وابسته نباشد.

۶. سهولت آموزش قواعد

قواعد باید به صورتی تنظیم شود که آموختن و به کار بردن آن‌ها تا حد امکان آسان باشد.

۷. فاصله‌گذاری در خط فارسی

فاصله‌گذاری در خط فارسی ضروری است و رعایت نکردن آن چه بسا سبب بدخوانی یا ابهام معنایی شود. در ویراست جدید دستور خط فارسی سه نوع فاصله^۱ برای جدانویسی تعیین و تعریف شده است:

۱. فاصله‌های تعریف‌شده در اینجا همان فاصله‌هایی است که در حروف‌نگاری به کار می‌رود.

دستور خط فارسی

الف) فاصله کامل^۱: فاصله طبیعی میان واژه‌ها و ترکیب‌های مستقل در جمله است، مانند:

پژوهشکدهٔ واژه‌گزینی، زبان و ادبیات فارسی، مردم ایران

ب) نیم‌فاصله: فاصله میان اجزای ترکیب‌هایی است که حرف آخر اجزای پیشین آن‌ها قابلیت اتصال به حرف بعد را دارد، اما مطابق قواعد نباید پیوسته نوشته شوند، مانند:

بی‌جا و مکان، بی‌دلیل، جا به جا، دوست‌یابی، شست‌وشو، شکست‌ناپذیری،
کم‌نقص، می‌آیم، وسیع‌تر، هم‌محل، هیئت‌رئیس

ج) بی‌فاصله: نگذاشتن هر نوع فاصله میان اجزای ترکیب‌هایی است که جزء پیشین آن‌ها مختوم به حروف منفصلی است که قابلیت اتصال به جزء پس از خود را ندارند، مانند:

بدکش، پرفروش، دراختیارگیری، روسیاه، مادر بزرگ، هوادار

توضیح: «بی‌فاصله» در اینجا اصطلاحی منطقی نیست. اصطلاح «بی‌فاصله» برای پرهیز از خلط این مفهوم با مفهوم «نیم‌فاصله» به کار رفته و مراد این است که در این نوع فاصله‌گذاری، ویژگی خط فارسی (ص ۲۶، بند ه) خودبه‌خود فاصله‌ای حدّ اقلی را میان حروف منفصل ایجاد می‌کند و دیگر به درج نیم‌فاصله نیازی نیست.

1. space

ویژگی‌های خط فارسی

خط فارسی دارای ویژگی‌هایی است که هرکدام با مثال‌هایی در ادامه مشخص شده‌اند.

الف) برای بعضی از صداها بیش از یک نشانه وجود دارد:^۱

همزه^۲ (در اسم، اسب، استاد، آرد، مآخذ، قرآن، رأس، یأس، رؤیا، لؤم، رئیس، لثیم، متلائی، جزء)، ع (در علم، سعی، وضع)؛

ت (در تار، چتر، دست، سوت)، ط (در طاهر، خطر، ضبط، شرط)؛

ث (در ثبت، مثل، عبث، حادث)، س (در سبذ، پسر، نفس، خروس)، ص (در صبر، نصر، تفحص، حرص)؛

ح (در حاکم، سحر، شبح، روح)، ه (در هاشم، شهر، فقیه، دانشگاه)

ذ (در ذرت، غذا، کاغذ، نفوذ)، ز (در زن، بزم، تیز، باز)؛ ض (در ضرب، حضرت،

۱. آنچه درباره تلفظ حروف در اینجا آمده مطابق با زبان معیار رایج در تهران است. در نواحی مختلف ایران میان تلفظ بعضی حروف فرق می‌گذارند که در اینجا نیازی به ذکر آن نیست.

۲. نشانه همزه در جایگاه‌های مختلفی نمود پیدا می‌کند. یکی از این جایگاه‌ها، جایگاه آغازین است. همزه آغازی، بسته به مصوت بلند یا کوتاهی که پس از آن می‌آید، به یکی از صورت‌های زیر ظاهر می‌شود: آ، ا، اُ، اُ، آ، ای (در ابر، اسم، استاد، آرد، او، ایران).

دستور خط فارسی

تبعیض، فرض، ظ (در ظاهر، نظر، حفظ، حفاظ)؛
غ (در غالب، مغز، تیغ، باغ)، ق (در قالب، فقیر، حلق، برق)؛
ـ (در اسب و نه)
ـ (در اسم و نامه)
ـ (در استان و رادیو)

ب) بعضی حروف نمایندهٔ بیش از یک صدا هستند:

و مثل دو (عدد)، چو
مور، روز، لیمو، دارو
وام، جواب، روان، ناو، لغو
جوشن، روشن، نو، رهرو

تبصره: «وا»، اگر پس از «خ» قرار گیرد، گاهی خوانده نمی‌شود، چنان‌که در واژه‌های زیر:

خوان، خواهر، خویش

این «و» که آن را «واو معدوله» می‌گویند، در قدیم تلفظ خاصی داشته است که امروزه دیگر متداول نیست.

ی مثل یار، پیدا، نای
میز، ریز، پری
موسی، حتی، علی‌رغم
ه مثل هوا، مهر، مشابه، دانشگاه
نامه، علاقه، درّه

ج) مصوت‌های ـ، ـ، ـ معمولاً در خط منعکس نمی‌شوند. به همین سبب، بسیاری از

دستور خط فارسی

کلمات با املاى مشابه (یعنی هم‌نگاشت‌ها) تلفظ و معنای متفاوت دارند:

برد: بَرَد، بُرَد، بَرْد، بُرْد.

در بیشتر موارد، از سیاق عبارت یا معنای جمله می‌توان تلفظ را حدس زد:

برد (بُرْد) این تفنگ ۱۰۰۰ متر است.

این کار خوب نمی‌برد (بُرْد).

در فصل ربیع... که صولت برد (بُرْد) آرمیده بود و او این دولت وُزْد رسیده... (سعدی)
گاه استفاده نکردن از نشانه این مصوت‌ها در خط باعث ابهام یا اشتباه می‌شود؛
به‌خصوص در مواردی که تلفظ صحیح آن‌ها برای همگان روشن نیست. در چنین
مواردی صورت نوشتاری باید روشن و خوانا و با حرکت‌گذاری باشد:

بِکِت (Beckett)؛ ساژتِر (Sartre)؛ کِنِت (Kenneth)؛ سِیر، سِیر، سِیر؛
مِثَل، مِثَل، مِثَل؛ مِلیک، مَلِک، مَلِک، مَلِک، مِلیک

(د) حروف فارسی، بسته به جایگاهشان، به چند صورت نوشته می‌شوند. (نک.
جدول ۱. نشانه‌های خط فارسی؛ نشانه‌های اصلی، صص ۲۹-۳۳)

(ه) حروف فارسی دو دسته است:

۱. منفصل (پیوندناپذیر) که به حرف پس از خود نمی‌چسبد (ا، د، ز، ژ، و).
۲. متصل (پیوندپذیر) که به حرف پس از خود می‌چسبد (شامل همه حروف

دستور خط فارسی

فارسی به غیر از حروف منفصل)^۱.

(و) علاوه بر حروف، در خط فارسی نشانه‌های دیگری به شرح زیر وجود دارد:

۱. حرکات یا مصوّت‌های کوتاه (ـَ، ـِ، ـُ)، مانند سَر، سِر، سُر

۲. مَدّ (-) روی الف، مانند آرد، مآخذ

۳. تشدید (ـّ)، مانند اژّه، بقالی، پلّه، عدّه

۴. سکون (ـْ)، مانند نفس

۵. یای کوتاه (ـِ)، مانند نامه من

۶. تئوین (ـِ، ـِ، ـِ)، مانند ظاهراً، بعبارةً اُخری، مضاف‌الیه

(ز) در املاي آن دسته از کلمه‌ها و ترکیب‌ها و عبارت‌های عربی که بدون تغییر وارد زبان فارسی شده‌اند، برای پرهیز از بدخوانی، قواعد املاي عربی رعایت می‌شود.

اصلاً، إلی، بالقوّه، بقیّة اللّٰه، حتّٰی، خلق السّاعه، موسی

(ح) دو حرف «و» و «ه» گاهی برای بیان حرکت به کار می‌روند.

و اگر برای بیان حرکت ماقبل خود به کار رود سه نوع است:

۱. مصوّت کوتاه، مانند تو، چو، دو

۲. مصوّت مرکّب، مانند اوج، روشن، گوهر، نو (مثلاً در نوروز)

۳. مصوّت بلند، مانند تکاپو، روز، سبو، لیمو، مور، موش

ه/و برای بیان حرکت (ـِ) و ندرتاً (ـَ) به کار می‌رود:

خانه، شماره، نامه، نه

۱. «ه» جزو حروف متّصل است، اما در حالت غیر ملفوظ، در پایان کلمه، در حکم حرف منفصل است.

دستور خط فارسی

ط) در یک دسته‌بندی کلی، در خط فارسی دو دسته نشانه به کار می‌رود:

۱. نشانه‌های اصلی

۲. نشانه‌های ثانوی

نشانه‌های اصلی مرکب از ۳۳ نشانه است که اصطلاحاً به آن‌ها حروف الفبا می‌گوییم. نشانه‌های ثانوی مرکب از ۱۰ نشانه است که در بالا یا پایین نشانه‌های اصلی قرار می‌گیرند و برای پرهیز از بدخوانی به کار می‌روند. فهرست کامل نشانه‌های خط فارسی، همراه با مثال، در جدول‌های ۱ و ۲ آمده است. یادآوری می‌شود که این حروف برای خط چاپی است. الفبای خط تحریری و نستعلیق و انواع دیگر خطوط هنری تنوع بیشتری دارد.

دستور خط فارسی

جدول ۱. نشانه‌های خط فارسی نشانه‌های اصلی

شماره	نام نشانه	اَوَّل	وسط	آخر	تتها
		که فقط به حرف بعد بچسبد	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف قبل بچسبد	که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۱	همزه	رئیس، رئالیسم	لثیم	أ، و، ی	ء، ا جزء، رأس
۲	الف ^۱	—	—	نایست (= توقف مکن)	ا اسب، خانه‌ای
۳	ب	بار، دبیر	طبل	مب شب	ب آب
۴	پ	پدر، آپارتمان	سپاه	پ چپ	پ توپ
۵	ت	تار، رتبه	استان	ت دست	ت ^۲ دوات
۶	ث	ثابت، وراثت	مثل	ث باعث	ث ارث
۷	جیم	جان، مواجب	مجلس	ج رنج	ج موج

۱. در فرهنگ‌های کنونی فارسی حرف اَوَّل الفبا را با نشانه مدّ «آ» یک حرف قرار داده‌اند و ابتدا هم آن را می‌آورند و در آموزش زبان فارسی هم از این شیوه استفاده می‌شود.
۲. نشانه نوشتاری «ة/ة» در کلمه‌هایی چون بقیةالله، دایرةالمعارف، صلوة عیناً از عربی وارد خط فارسی شده است.

دستور خط فارسی

شماره	نام نشانه	اَوّل	وسط	آخر	تها
		که فقط به حرف بعد بچسبد	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف قبل بچسبد	که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۸	چ	چ چشم، کوچه	چ پامچال	چ گچ	چ پوچ
۹	ح	ح حال، رحم	ح محل	ح صبح	ح روح
۱۰	خ	خ خال، ناخن	خ سخن	خ نخ	خ شاخ
۱۱	دال	—	—	د صدف	د دست، آدم
۱۲	ذال	—	—	ذ بذل	ذ اذان، نفوذ
۱۳	ر	—	—	ر سرد	ر رنگ، آرامش
۱۴	ز	—	—	ز مزد	ز آزادی، نیاز
۱۵	ژ	—	—	ژ مژده	ژ اژدها، دژ
۱۶	سین	س سیب، آسیب	س مست	س مِس	س داس

دستور خط فارسی

شماره	نام نشانه	اَوّل	وسط	آخر	تتها
		که فقط به حرف بعد بچسبد	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف قبل بچسبد	که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۱۷	شین	ش شور، آشوب	ش کشتی	ش آتش	ش هوش
۱۸	صاد	ص صابون، اصیل	ص عصر	ص شخص	ص خاص
۱۹	ضاد	ض ضرب، حاضر	ض حضرت	ض قبض	ض فرض
۲۰	طا	ط طباب، باطن	ط خطاب	ط بسیط	ط افراط
۲۱	ظا	ظ ظهر، ناظم	ظ نظم	ظ حفظ	ظ حفاظ
۲۲	عین	ع عمل، اعمال	ع مبعث	ع طبع	ع شجاع
۲۳	عین	غ غذا، کاغذ	غ مغز	غ تیغ	غ باغ
۲۴	ف	ف فصل، دفتر	ف گفتار	ف ردیف	ف برف
۲۵	قاف	ق قند، باقی	ق بقا	ق حق	ق ساق

دستور خط فارسی

شماره	نام نشانه	اَوّل	وسط	آخر	تها
		که فقط به حرف بعد بچسبد	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف قبل بچسبد	که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۲۶	کاف	ک کتاب، ساکت	ک سکته	ک سیک	ک باک
۲۷	گاف	گ گل، آگاه	گ نگهبان	گ بانگ	گ بزرگ
۲۸	لام	ل لازم، ناله	ل علم	ل عمل	ل دل
۲۹	میم	م مادر، نامه	م عمل	م علم	م نام
۳۰	نون	ن نام، لانه	ن قند	ن زمین	ن زمان
۳۱	واو	—	—	و گوهر، آهو، عفو، خوش، خواهر	و راهرو، دارو، ناو، ورود
۳۲	ه	ه هنوز، راهنما	ه مهر	ه فقیه، نامه	ه کوه، روزه
۳۳	ی	ی یاد، دیوار	ی سیاه	ی ترشی، نفی	ی بازی، خوی

دستور خط فارسی

جدول ۲. نشانه‌های خط فارسی نشانه‌های ثانوی

شماره	نام نشانه	علامت	مثال
۱	مَدّ روی الف	آ	آرد، مآخذ
۲	زیر (فتحه)	ـَ	گرما، دَرجات
۳	پیش (ضمّه)	ـِ	گندم، عبور
۴	زیر (کسره)	ـِـ	نگاه، فِرستان
۵	سکون (جزم)	ـُ	نفس، گِرِه
۶	تشدید	ـِـ	معلم، حقّ مطلب
۷	یای کوتاه روی های غیر ملفوظ	ـِـ	نامه من
۸	توین نصب	أ، آ، آء	ظاهراً، واقعاً، بناءً علی هذا
۹	توین رفع	ـِـ	مضاف الیه
۱۰	توین جرّ	ـِـ	بعبارةً أُخری

تبصره: استفاده از نشانه‌های شماره ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ الزامی نیست. این علائم عمدتاً برای رفع ابهام به کار می‌روند.

املاى بعضى از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها^۱

ای (حرف ندا) همیشه با فاصله کامل از منادا نوشته می‌شود:

ای خدا، ای که

این، آن با فاصله کامل از کلمه پس از خود نوشته می‌شود:

آن خانه، این کتاب

تبصره ۱: در حروف ربط مرکب بین این و آن و کلمه پس از آن‌ها نیم فاصله گذاشته می‌شود، مانند آن‌طور، این‌طور، آن‌گونه، این‌گونه، و نظایر آن.

استثنا: آنجا، آنچه، آنکه، اینجا، اینکه، وانگهی

تبصره ۲: این‌که و آن‌که در معنی «این‌کسی‌که» و «آن‌کسی‌که» با نیم فاصله نوشته می‌شود.

چه با فاصله کامل از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر در:

چرا، چطور، چقدر، چگونه

چه (خواه حرف ربط باشد خواه پیشوند یا اسم) در ترکیب با کلمه پیش از خود همواره به صورت پیوسته نوشته می‌شود:

۱. برای اطلاع از قواعد کلی پیشوندها و پسوندها نک. ص ۵۸، بخش «ترکیب‌ها».

دستور خط فارسی

آنچه، چنانچه، خوانچه، قباله‌نامچه، کتابچه، کمانچه، ماهیچه

را همیشه با فاصله کامل از کلمه پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در:

چرا (در معنای «برای چه؟») و در معنای «آری»، در پاسخ به پرسش منفی)
مرا (مخفف «من را»)

که در ترکیب با کلمه پیش از خود با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

چنان‌که، چون‌که

استثنا: آنکه، اینکه^۱، بلکه

تبصره: که در نقش تأکید در نمونه‌هایی مانند شما که غریبه نیستید. این که حرف تازه‌ای نیست، با فاصله کامل از کلمه پیش از خود نوشته می‌شود.

هر همواره با فاصله کامل از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر در مواردی که با کلمه پس از خود واژگانی شده باشد که در این صورت بی‌فاصله نوشته می‌شود، مانند:

هرآینه، هرازگاهی، هرچند، هرطور، هرکدام، هرکس، هرکه، هرگاه، هرگونه، هر یک

همین، همان همواره با فاصله کامل از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر در مواردی که با کلمه پس از خود واژگانی شده باشد که در این صورت با نیم‌فاصله نوشته می‌شود، مانند:

همان‌جا، همین‌جا، همان‌جور، همین‌جور، همان‌که، همین‌که،

همان‌گونه، همین‌گونه

هیچ همواره با فاصله کامل از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر در مواردی که با کلمه پس از خود واژگانی شده باشد که در این صورت با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

۱. برای فاصله‌گذاری این‌که و آن‌که در معنی «این‌کسی‌که» و «آن‌کسی‌که» نک. ص ۳۴، تبصره ۲.

دستور خط فارسی

هیچ کدام، هیچ کس، هیچ گاه، هیچ گونه، هیچ یک

ابن / بن و بنت، هرگاه بین دو علم (اسم خاص اشخاص) واقع شوند با فاصله کامل از کلمه پیش و پس از خود نوشته می شوند:

حسین بن علی / حسین ابن علی، محمد بن زکریای رازی / محمد ابن زکریای رازی، فاطمه بنت رسول الله.

ابو / بو و صورت های دیگر آن ابا / با، ابی، ابن / بن، ام و بنت با نیم فاصله / بی فاصله از اسم پس از خود نوشته می شوند:

ابا عبدالله، ابن سینا، ابوالقاسم، ابوطالب، ابو عبید جوزجانی، ابوعلی / بوعلی، ابونصر فارابی، ابی عبدالله، ام سلمه، ام البنین، بایزید، بن علی، بوالوفای خوارزمی، بنت الهدی

فاصله گذاری پیشوندها و پیشوندوارهها بدین شرح است:

۱. پیشوندها و پیشوندوارههایی که امکان اتصال به جزء پس از خود را ندارند بی فاصله نوشته می شوند: آبر-، آرتا-، با-، باز-، بر-، پینا-، پاد-، پرا-، پسا-، پیرا-، پیشا-، ترا-، چند-، در-، دگر-، رایا-، زیر-، فر-، فرا-، فرو-، نا-، وا-، ور-^۱

۱. برخی از پیشوندهای لاتین به زبان گفتار و نوشتار فارسی راه یافته اند: آنتی - (anti-)، آنتی بیوتیک، پارا - (para-)، پارالمپیک / پارالمپیک، پان - (Pan-)، پان هلنیسم، تله - (tele-)، تله کابین، مولتی - (multi-)، مولتی میلیونر، مولتی ویتامین، میکرو - (micro-)، میکروفیلم. پسوندواره های -گرا و -گرایی، که به عنوان یکی از برابرنهادهای -ist و -ism در زبان فارسی به کار می روند، با نیم فاصله / بی فاصله از کلمه پیش از خود نوشته می شوند: نقش گرا، نقش گرایی (برای آگاهی بیشتر درباره رسم الخط پسوندوارهها، نک. ص ۶۰، تبصره ۵).

دستور خط فارسی

آبرسانا، آرتادندان پزشکی، باقاعده، بازآفرینی، برآورد، بینارشته‌ای، پادزهر، پراش‌نوی، پساتحریم، پیراپزشکی، پیشاتولدی، تراکش، چندمنظوره، درخواست، دگردیسی، رایانامه، زیرمجموعه، فراجناحی، فرابند، فرومایه، ناخودآگاه، واکنش، وردست

ترکیب‌های ساخته‌شده با پیشوندواره‌های مختوم به کسره که امکان اتصال به جزء پس از خود را ندارند بی‌فاصله نوشته می‌شوند: سوء، ضدّ، غیر

سوء استفاده، ضدّ‌زنگ، غیراصولی

پیشوندواره‌های پاره-، نصفه- و نیمه- که به‌های غیرملفوظ ختم می‌شوند، در ترکیب‌هایی مانند پاره‌وقت، نصفه‌کاره، نیمه‌تعطیل، از همین قاعده پیروی می‌کنند. ۲. پیشوندها و پیشوندواره‌هایی که امکان اتصال به جزء پس از خود را دارند با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند: برون-، بوم-، تک-، درون-، زیست-، میان-، نیم-

برون‌مرزی، بوم‌شناسی، تک‌درس، درون‌مداری، زیست‌فناوری، میان‌واکه‌ای، نیم‌بند ۳. پیشوندواره‌های پس- و پیش- با نیم‌فاصله از کلمه پس از خود نوشته می‌شوند، ولی کاربرد این پیشوندواره‌ها به‌صورت پیوسته در برخی از ترکیب‌ها رایج‌تر است:

پیشاب، پیشامد، پیشانگ، پیشایند، پیشباز / پیشواز، پیشبرد، پیشتاز، پیشخدمت، پیشداد، پیشدار، پیشداشت، پیشرفت، پیشرفته، پیشرو، پیشروی، پیشکار، پیشکوه، پیشگاه، پیشگفتار، پیشگو، پیشگیری، پیشنهاد، پیشوا، پیشوند، پساب، پسرفت، پسماند، پسوند

۴. در فاصله‌گذاری پیشوندهای بی-، می- و همی- و هم- که در ادامه آمده‌اند، افزون‌بر

دستور خط فارسی

ملاک‌های بالا، ملاک‌های دیگری به شرح ذیل دخیل است.

در فاصله‌گذاری «به» سه حالت وجود دارد:

الف) «ب/ به» در موارد زیر پیوسته نوشته می‌شود:

۱. هنگامی که بر سر فعل یا مصدر بیاید (همان که اصطلاحاً «بای زینت» یا «بای تأکید» یا «بای التزام» خوانده می‌شود):

بروم، بگفتم، بگفتن (= گفتن)، بنماید، بنویس

۲. در کلمه‌های بدین، بدان، بدو، بدیشان به کار رود.

۳. در صورت‌های واژگانی شده و تخفیف‌یافته بجا (صفت)، بخرد، بسامان، بسزا،

بشکوه، بنام، بهنجار، بهوش

ب) به در صفت‌ها، قیدها و حروف اضافه مرکب با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

به‌خصوص (صفت و قید)، به‌سختی، به‌جهت، به‌محض، به‌موجب

ج) به در نقش حرف اضافه و همچنین در افعال گروهی (عبارت‌های فعلی) که حرف

اضافه پیش از فعل است با فاصله کامل از اسم پس از خود نوشته می‌شود:

به برادرت گفتم، به کار بردم

تبصره ۱: حرف «با» که در آغاز بعضی از ترکیب‌های عربی می‌آید حرف جز است و از نوع حرف اضافه

فارسی نیست و با کلمه پس از خود پیوسته نوشته می‌شود:

بالعکس، برأی‌العین، بذاته، بشخصه، بعلاوه (نام نشانه جمع در ریاضی)، بعینه،

بنفسه، مابازاء

تبصره ۲: هرگاه «بای زینت یا بای تأکید»، «نون نفی و نهی» یا «میم نهی» بر سر افعالی بیایند که با

الف مفتوح یا مضموم آغاز می‌شوند (مانند انجامیدن، انداختن، انگیختن، افکندن، افتادن)، «الف»

دستور خط فارسی

در نوشتن حذف می شود و به جای آن صامت میانجی «ی» می آید:

بینجامد، بینداز، بینگیخت، میفکن، نیفتاد

یادآوری: «الف» در مشتقات فعل «ایستادن» حذف نمی شود:

بایست، نایستد، مایست...

تبصره ۳: هرگاه «بای زینت یا تأکید»، «نون نفی و نهی»، «میم نهی» بر سر افعالی بیایند که با «آ» آغاز می شوند (مانند آموختن، آزدن، آفریدن)، بین آن‌ها و فعل «ی» میانجی افزوده می شود:

بیاموز، میازار، نیافرید

بی - در نقش پیشوند نفی همیشه با نیم فاصله از کلمه پس از خود نوشته می شود:

بی تردید، بی توجه، بی حاصل، بی حساب، بی حوصله، بی جهت،

بی چون و چرا، بی قرار

استثنا: بیجا (بیهوده)، بیچاره، بیخود (بیهوده)، بیداد، بیدل، بیراه، بیزار، بیعار،
بیکار، بینوا، بیهوش (غیرهشیار)

تبصره: بی در نقش حرف اضافه همیشه با فاصله کامل از کلمه پس از خود نوشته می شود:

بی هیچ چشمداشتی کار کرد.

یادآوری: امروزه بی در واژه‌هایی مانند بیهوده و بیگانه پیشوند محسوب نمی شود. این واژه‌ها بسیط هستند و به همین صورت نوشته می شوند.

می - و همی - (پیشوندهای فعل استمراری) نسبت به جزء اصلی فعل همواره با نیم فاصله نوشته می شوند:

می افکند، می رود، همی گوید

دستور خط فارسی

تبصره: اگر همی نشانه تأکید باشد با فاصله کامل نوشته می‌شود:

همی نیست اندر دوزخ، جایگاه، کافران را؟ (ترجمه تفسیر طبری)
صبر بر جفای او سهل تر آید همی که بر نابدین او. (گلستان سعدی)

هم- در ترکیب همواره با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود^۱:

هم‌اتاق، هم‌بازی، هم‌پایه، هم‌قدم، هم‌گروه، هم‌نسل، هم‌نگاشت، هم‌مخرج،
هم‌وطن

استثنا: هماره، همان، هم‌آورد، هم‌آهنگ، هم‌ایش، هم‌باز، هم‌تا، هم‌چنان،
هم‌چنین، هم‌چو، هم‌چون، هم‌دل، هم‌دم، هم‌دیگر، هم‌راه، هم‌زن، هم‌سان،
هم‌سایه، هم‌سر، هم‌شهری، هم‌شیره، هم‌کار، هم‌کرد، هم‌کف، هم‌گن،
هم‌گون، همو، هموار، همواره، هموند، همیدون، همین

- تر و - ترین همواره با نیم‌فاصله/بی‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شوند، مگر در:

بهتر، کهتر، مهتر، بیشتر، کمتر، کلاتر (رئیس کلاتری)

-ها (نشانهٔ جمع) در الحاق به کلمات به هر دو صورت پیوسته و جدا (با نیم‌فاصله/
بی‌فاصله) به کار می‌رود، ولی جدانویسی آن، از لحاظ آموزشی و همچنین مسائل فنی
مربوط به پردازش متن، توصیه می‌شود:

باغها/ باغ‌ها، چاهها/ چاه‌ها، کتابها/ کتاب‌ها، کوهها/ کوه‌ها، گرهها/ گره‌ها

تبصره: «ها» در موارد زیر فقط به صورت جدا (با نیم‌فاصله/بی‌فاصله) نوشته شود:

۱. هم از کلمهٔ پیش از خود همواره با فاصله کامل نوشته می‌شود: با هم آمدند، در هم پیچیدند، به هم رسیدند، از هم گذشتند.

دستور خط فارسی

۱. هرگاه پس از کلمه‌های بیگانه به کار رود:
آنزیم‌ها، پوزیتویست‌ها، فرمالیست‌ها، مرکانتیلیست‌ها، ویتامین‌ها
۲. هنگامی که بخواهیم اصل کلمه را برای آموزش یا برجسته‌سازی مشخص کنیم:
ایرانی‌ها، باغ‌ها، کتاب‌ها، متمدن‌ها
۳. هرگاه کلمه پردندانه (بیش از سه دندانه) باشد:
پیش‌بینی‌ها، حساسیت‌ها، دانستی‌ها، نشست‌ها
۴. هرگاه جمع اسامی خاص مد نظر باشد:
سعدی‌ها، فردوسی‌ها، مولوی‌ها، هدایت‌ها
۵. هنگامی که کلمه به «ها»ی غیر ملفوظ ختم شود:
خانه‌ها، میوه‌ها
یا به «ها»ی ملفوظی ختم شود که حرف پیش از آن حرف متصل باشد:
به‌ها، پیه‌ها، سفیه‌ها، فقیه‌ها
۶. هرگاه کلمه به یای ساکن ختم شود:
خط‌مشی‌ها، زردپی‌ها، نی‌ها

دستور خط فارسی

مجموعه ام، ای، است، ایم، اید، اند

صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال (ام، ای، است، ایم، اید، اند) به شرح زیر است:

مثال		صامت میانجی		کلمات مختوم به
خشنود است	خشنودی	خشنودم	-	صامت منفصل
خشنودند	خشنودید	خشنودیم	-	صامت متصل
پاک است	پاکی	پاکم	-	«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهر» به کار رفته است
پاک‌اند	پاکید	پاکیم	-	
رهر است	رهروی	رهروم	-	«ا» با صدایی نظیر آنچه در «دانا» به کار رفته است
رهرند	رهروید	رهرویم	-	
دانا است/ داناست	دانایی ^۱	دانایم	«ی»	«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است
دانایند	دانایید	داناییم	«ی»	
دانشجو است/ دانشجو است	دانشجویی	دانشجویم	«ی»	
دانشجویند	دانشجوید	دانشجویم	«ی»	

۱. چنانچه کلمه‌ای مختوم به مصوّت باشد و جزء پس از آن نیز با مصوّت آغاز شده باشد می‌توان در فاصله میان دو مصوّت از دو نوع صامت میانجی (با ارزش یکسان) استفاده کرد: یکی صامت «ی» و دیگری صامت «همزه»؛ نظیر دانایید/ دانانید؛ زیبایی/ زیبائی؛ تنهایی/ تنهائی، که در بعضی همزه غلبه دارد و در بعضی دیگر «ی» و از کلمه‌ای به کلمه دیگر فرق می‌کند. در جدول بالا، برای حفظ یکدستی و سهولت آموزش، صامت میانجی «ی» انتخاب شده است.

در این سال‌ها چنان مرسوم شده است که کلمات رئیس، ارائه، جزئی، قرانت را در بعضی نوشته‌ها به شکل به‌کلی غلطِ رییس، ارایه، جزیی، قرایت می‌نویسند که مغایر تلفظ متداول آن‌هاست. بعضی کلمات دیگر عربی‌الاصل نیز دارای همزه وسط‌اند که در فارسی با همزه ملّیّه (یا به تعبیر زبان‌شناسان همزه سایشی) تلفظ می‌شوند. این همزه ملّیّه شبیه تلفظ «ی» (y) است، مانند دایر، بایر، قبایل و غیره، اما در بعضی موارد فقط تلفظ با همزه این کلمات در میان فارسی‌زبانان رایج است، مانند: صائب، خائن، سائل، ائمه، امام) قائم.

دستور خط فارسی

مثال		صامت میانجی		کلمات مختوم به
تو است/ توست تواند	توای / تویی (شما کارمند) مترواید ^۱	توام توایم	«ا»	«و» با صدایی نظیر آنچه در «تو» به کار رفته است
خسته است خسته‌اند	خسته‌ای خسته‌اید	خسته‌ام خسته‌ایم	«ا»	«ها»ی غیر مملووظ با صدایی نظیر آنچه در «خسته» به کار رفته است
تیزی است تیزی‌اند	تیزی‌ای تیزی‌اید	تیزی‌ام تیزی‌ایم	«ا»	«ی» با صدایی نظیر آنچه در «پی» به کار رفته است
ایرانی است/ ایرانی‌ست ایرانی‌اند	ایرانی‌ای ایرانی‌اید	ایرانی‌ام ایرانی‌ایم	«ا»	«ی» با صدایی نظیر آنچه در «ایرانی» به کار رفته است
طوبی است/ طوباست طوبایند	طوبایی طوبایید	طوبایم طوباییم	«ی»	الف مقصوره «ئ» با صدایی نظیر آنچه در «طوبی» به کار رفته است
خلا است خلا‌اند	خَلَّای خَلَّاید	خَلَّام خَلَّایم	-	همزه با کرسی «ا» با صدایی نظیر آنچه در «خلا» به کار رفته است
جزء است جزء‌اند/ جزء‌اند	جزئی جزئید	جزئم جزئیم	- ^۲	همزه بدون کرسی «ء» با صدایی نظیر آنچه در «جزء» به کار رفته است

۱. چون «تواید» معنا ندارد، «مترواید» آورده شد.

۲. در این حالت نگارش همزه روی کرسی دندان‌ه خواهد بود.

دستور خط فارسی

ضمایر ملکی و مفعولی

ضمایر ملکی و مفعولی^۱ [ءم، ےت، ےش، یمان (مان)، یتان (تان)، یشان (شان)]، در حالات شش گانه، همراه با واژه‌های پیش از خود به صورت‌های زیر نوشته می‌شوند:

کلمات مختموم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	-	برادرم برادرت برادرش برادرمان برادرتان برادرشان
صامت متصل	-	کتابم کتابت کتابش کتابمان کتابتان کتابشان توجهم توجهت توجهش توجهمان توجهتان توجهشان سعیم سعیت سعیش سعیمان سعیتان سعیشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است	-	رهروم رهروت رهروش رهرومان رهروتان رهروشان
«ا» با صدایی نظیر آنچه در «پایم» به کار رفته است	«ی» ^۲	پایم پایت پایش پایمان پایتان پایشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «عمو» به کار رفته است	«ی»	عمویم عمویت عمویش عمویمان عمویتان عمویشان

۱. در دستورهای اخیر زبان فارسی، به‌جای اصطلاحاتی نظیر «ضمیر ملکی» یا «ضمیر مفعولی»، اصطلاح «ضمیر شخصی متصل» به کار می‌رود.

۲. این «ی» ممکن است در مواردی حذف شود. در تداول عامّه «بابام» به‌جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیات داستانی هم، زمانی که نویسنده زبان گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین منوال است. در شعر هم، به‌ضرورت وزن، این حذف صورت می‌گیرد. مثلاً استعمال «بازوت» به‌جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بر دست و بر بازوت باد». در نثر کهن نیز نمونه‌هایی از این دست وجود دارد: «حجاج خویشان آنجا افکند که حسن بود و بازوش بگرفت.» (تذکره الاولیاء)

دستور خط فارسی

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
«ه» با صدایی نظیر آنچه در «خانه» به کار رفته است، پیش از ضمائر ملکی مفرد	«ا»	خانه‌ام خانه‌ات خانه‌اش (بسنجید با ضمائر ملکی جمع: خانه‌تان خانه‌شان)
«ی» با صدایی نظیر آنچه در «پی» به کار رفته است، پیش از ضمائر ملکی مفرد	«ا»	پی‌ام پی‌ات پی‌اش (بسنجید با ضمائر ملکی جمع: پی‌تان پی‌شان)
«ی» با صدایی نظیر آنچه در «کشتی» به کار رفته است، پیش از ضمائر ملکی مفرد	«ا»	کشتی‌ام کشتی‌ات کشتی‌اش (بسنجید با ضمائر ملکی جمع: کشتی‌تان کشتی‌شان)
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است	«ا»	رادیو‌ام رادیو‌ات رادیو‌اش (بسنجید با ضمائر ملکی جمع: رادیو‌تان رادیو‌شان)
الف مقصوره «ئ» با صدایی نظیر آنچه در «طوبی» به کار رفته است	«ی»	طوبایم طوبایت طوبایش طوبایمان طوبایتان طوبایشان
همزه با کرسی «ا» با صدایی نظیر آنچه در «خلا» به کار رفته است	-	خلام خلاّت خلاّش خلامان خلاّتان خلاّشان
همزه بدون کرسی «ه» با صدایی نظیر آنچه در «جزه» به کار رفته است	^۱ -	جزنم جزنت جزنش جزنمان جزنتان جزنشان

۱. در این حالت نگارش همزه روی کرسی دندان‌ه خواهد بود.

دستور خط فارسی

بای نکره و مصدری و نسبت

بای نکره (همچنین بای مصدری و نسبت) در حالات گوناگون به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	-	برادری
صامت متصل	-	کتابی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهر و» به کار رفته است	-	رهروی
«ها»ی غیرملفوظ ^۱ با صدایی نظیر آنچه در «خانه» به کار رفته است	«ا»	خانه‌ای
«ها»ی ملفوظ با صدایی نظیر آنچه در «گره» به کار رفته است	-	گرهی
«ی» با صدایی نظیر آنچه در «پی» به کار رفته است	«ا»	تیزی‌ای
«ی» با صدایی نظیر آنچه در «کشتی» به کار رفته است	«ا»	کشتی‌ای
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است	«ی»	رادیویی
«ا» با صدایی نظیر آنچه در «دانا» به کار رفته است	«ی»	دانایی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است	«ی»	دانشجویی
الف مقصوره «ی» با صدایی نظیر آنچه در «طوبی» به کار رفته است ^۲	«ی»	طوبایی
همزه با کرسی «ا» با صدایی نظیر آنچه در «خلأ» به کار رفته است	-	خلأی
همزه بدون کرسی «ء» با صدایی نظیر آنچه در «جزء» به کار رفته است	۳_	جزئی

۱. «ها»ی غیرملفوظ در الحاق به «بای مصدری» و «بای نسبت» حذف می‌شود و «گ» میانجی به جای آن می‌آید: بی‌علاقگی، جملگی، خانگی، ویژگی، هفتگی، همگی، همیشگی.

۲. الف مقصوره در اتصال به «باء» به «ا» تبدیل می‌شود.

۳. در این حالت نگارش همزه روی کرسی دندانده خواهد بود.

کسرهٔ اضافه

نشانهٔ کسرهٔ اضافه در خط آورده نمی‌شود، مگر برای رفع ابهام و پرهیز از بدخوانی:

حکومتِ نظامی / حکومت نظامی

- کلماتی مانند رهرو، پرتو، جلو، در حالت مضاف، گاهی با صامت میانجی «ی» می‌آید، مانند «پرتوی آفتاب» و گاهی بدون آن، مانند «پرتو آفتاب». آوردن یا نیاوردن صامت میانجی «ی» تابع تلفظ خواهد بود.
- برای کلمه‌های مختوم به «ها»ی غیرملفوظ، در حالت اضافه، از علامت «ة/ة»^۱ استفاده می‌شود:

برنامهٔ روزانه، بندهٔ خدا، به‌مثابهٔ، خانهٔ او، رانندهٔ ماهر

- کلمه‌های مختوم به «ها»ی ملفوظ، در حالت اضافه، کسره می‌گیرند، اما گذاشتن این کسره در نگارش الزامی نیست:

بازدهٔ تولید، بزهٔ بزرگ، فرماندهٔ سپاه، گرهٔ کور، متوجّهٔ موضوع

۱. این علامت کوتاه‌شدهٔ «ی» (یای کوتاه) است و نباید آن را با نشانهٔ همزه اشتباه گرفت.

دستور خط فارسی

- کلمه‌های مختوم به همزه، در حالت اضافه، کسره می‌گیرند، اما گذاشتن این کسره در نگارش الزامی نیست:

تَلَأَلُوا افکار، لَوْلُوا درخشان، منشأ حیات

- «ی»، در کلمه‌های عربی مختوم به الف مقصوره «ی» (که «آ» تلفظ می‌شود)، در هنگام اضافه شدن به کلمه پس از خود، به «الف» تبدیل می‌شود:
عیسای مسیح، کبرای قیاس، موسای کلیم، هوای نفس

نشانه همزه^۱

همزه میانی

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود؛ مگر آنکه پس از آن مصوّت «ای» یا «او» یا «اِ» باشد که در این صورت روی کرسی دندانانۀ (ذ) نوشته می‌شود:

تأسف، تالؤلؤ، رافت، شأن، مانوس

رئیس، لئیم، رئوف، مؤنث، مطمئن، مشمئز

تبصره: در کلمه‌های عربی بر وزن «مُتَفَعِّل» نظیر متأثر، متأخر، متألّم که در تداول، اولین فتحه آن‌ها به کسره تبدیل شده، همان صورت عربی آن ملاک قرار گرفته است.

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد، روی کرسی «و» نوشته می‌شود؛ مگر آنکه پس از آن مصوّت بلند «او» باشد که در این صورت روی کرسی دندانانۀ (ذ) نوشته می‌شود:

رؤسا، رؤیا، مؤانست، مؤثر، مؤذن، مؤسسه

۱. گاهی، خصوصاً در خوشنویسی، در زیر همزه پایانی «ا»، بدون اینکه به کلمه دیگری اضافه شده باشد، علامتی شبیه کسره می‌گذارند که صحیح نیست.

دستور خط فارسی

شئون، رؤوس

ج) اگر حرف پیش از آن مفتوح یا ساکن و پس از آن مصوّت بلند «آ» باشد، به صورت «آ/آ» نوشته می‌شود:

قرآن، لآلی، مرآت، مآخذ

همزه در بقیه موارد و در کلیه کلمات دخیل فرنگی با کرسی دندانۀ (ذ) نوشته می‌شود:
استثنائات، تئاتر، جرئت، رئالیست، سئول، قرائات، لثام، لثون، مسئله، مسئول،
نئون، نشئت، هیئت
استثنا: توأم

همزه پایانی

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد (مانند همزه میانی ماقبل مفتوح) روی کرسی «ا» نوشته می‌شود:

خلاً، مبدأ، ملأ، ملجأ، منشأ

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد (مانند همزه میانی ماقبل مضموم) روی کرسی «و» نوشته می‌شود:

تألؤ، لؤلؤ

ج) اگر حرف پیش از آن مکسور باشد روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

متألئی^۱

۱. کلمه منشی در اصل منشی بوده است که در فارسی «ء» به «ی» بدل شده است.

دستور خط فارسی

د) اگر حرف پیش از آن ساکن یا یکی از مصوّت‌های بلندِ «آ» و «او» و «ای» باشد بدون کرسی نوشته می‌شود:

املاء، انشاء، بَطء، بطی، جزء، سوء، شیء، ماء

تبصره ۱: کلماتی مانند انشاء، املاء، اعضاء در فارسی بدون همزه پایانی هم نوشته می‌شوند که صحیح است.

تبصره ۲: هرگاه همزه پایانی (بدون کرسی) به یای وحدت، نکره، نسبت یا مصدری متصل شود روی کرسی دندانه (ذ) خواهد آمد.

جزء ← جزئی، سماء ← سمائی، سوء ← سوئی، شیء ← شیئی

تبصره ۳: کلمات مختوم به همزه ماقبل مفتوح (با کرسی «ا») یا همزه ماقبل مضموم (با کرسی «و») در اتصال به یای وحدت، نکره، نسبت یا مصدری تغییری نمی‌کنند.

خلاً ← خلای، مبدأ ← مبدأی، ملجأ ← ملجأی، منشأ ← منشأی، نبأ ← نبأی،
لؤلؤ ← لؤلؤی، تالؤلؤ ← تالؤلؤی

نمونه‌هایی از کتابت همزه، در صفحات بعد، در جدول شماره (۳)، ارائه شده است.

۱. همزه پایانی بدون کرسی در کلمات علماء، املاء، اعضاء، در فارسی، در اضافه به کلمه پس از خود، غالباً حذف می‌شود و به جای آن «ی» میانجی می‌آید، مانند علمای اعلام، اعضاء بدن، ولی حفظ این همزه هم صحیح است: علماء اعلام، اعضاء بدن.

دستور خط فارسی

جدول ۳. نمونه‌هایی از کتابت همزه

تأدی	تأدیب	تأخیر	تأخر	تأثیر	تأثر	بأس	«أ، آ»	کرسی (ا)
تأمین	تأمل	تألیف	تألف	تأکید	تأسیس	تأسف		
توأم	تلاؤل	تفأل	تأیید	تأویل	تأنیث	تأنی		
مأثور	شأن	سبأ (قرآنی)	رأی	رأفت	رأس	خلاً		
مأمن	مألوف	مأكول	مأذون	مأخوذ	مأخذ	مأجور		
متأخر	متأثر	مبدأ	مأیوس	مأوا	مأنوس	مأمور		
مستأصل	متألئ	متأهل	متأئل	متألم	متأسف	متأدی		
		یأس	نبا (قرآنی)	منشأ	ملجأ	ملاً		
منشآت	مأثر	مأخذ	مرآت	مأل	لآلی	قرآن	«آ، آ»	
					مآرب	مآب		
لؤلؤ	فؤاد	سؤال	رؤیت	رؤیا	رؤسا	تلاؤل	«ؤ، و»	کرسی (و)
مؤتلفه	مؤتلف	مؤانست	مؤالفت	مؤاخذه	مؤاخات	لؤم		
مؤسس	مؤذن	مؤدی	مؤدب	مؤخره	مؤثر	مؤتمن		
مؤؤل	مؤنث	مؤمن	مؤلفه	مؤلف	مؤكد	مؤسسه مؤید		

دستور خط فارسی

اتتلاف	ارائه	اسائه	استثنائات	استثنائی	اسرائیل	القانات	کرسی دندانہ	((ق، م))
اورلنان	ایدنالیسم	برائت	بناتریس	بئر	پروتین	پرومتوس		
پنگوئن	تبرئه	تخطئه	تاتر	تودور	توری	توطئه		
جبرئیل	جرئت	جزئی	خائف	خائن	دائم	دنانت		
دوئل	ذائب	ذائقه	رافائل	رنالیست	رنالیسم	رنوس		
رنوف	رئیس	زائد	زائده	زائو	زنوس	ژوئن		
ژئوفیزیک	ساموئل	سائل	سونز	سوئی	ستانس	ستول		
سوئد	سیئه	سیئات	شابه	شائول	شئون	صائب		
صائن	عزرائیل	فائق	فاتو	فتودال	قاند	قائم		
قائنات	قرائت	قرانات	کافین	کاکانو	کانوچو	کدئین		
کلنو پاترا	کوکائین	لائم	لائوس	لوئی	لئام	لئیم		
لئون	مانده	مانو	مائوئیست	مرئوس	مرئی	مسائل		
مسئله	مسئول	مشمز	مشموم	مصائب	مطمئن	میکائیل		
ناپلئون	نامرئی	نشئه	نشئت	نوئل	نئاندرتال	نئون		
ونزوئلا	ویدئو	هروئین	هیئت					
استثناء	اشقیاء	اشیاء	اعداء	اعضاء	امضاء	املاء	بدون کرسی	((ع))
انبیاء	انشاء	اولیاء	ایماء	بُطء	بطیء	جزء		
جزاء	سوء	شیء	علماء	فیء	ماء	وضوء		

۱. در باب کلمات مختموم به همزه پایانی نک. ص ۵۱، تبصرة ۱.

واژه‌ها و ترکیب‌ها و عبارات‌های برگرفته از عربی^۱

«ة» در واژه‌ها و ترکیب‌های برگرفته از عربی به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

۱. اگر در آخر کلمه تلفّظ شود، به صورت «ت» نوشته می‌شود:

برائت، جهت، رحمت، قضات، مراقبت، نظارت

۲. اگر در آخر کلمه تلفّظ نشود، به صورت «ه/ه» (های غیر ملفوظ) نوشته می‌شود:

آتیه، علاقه، مراقبه، معاینه، نظاره

«ه/ه» در این حالت از قواعد مربوط به «های» غیر ملفوظ تبعیت می‌کند:

علاقه‌مند، مراقبه‌ای، معاینه بیمار، نظارگان

۳. در ترکیب‌های عربی رایج در فارسی، مانند *ثقة الاسلام*، *خاتمة الامر*، *دائرة المعارف*،

كاملة الوداد، *ليلة القدر*، معمولاً به صورت «ة/ة» نوشته می‌شود، اما گاهی در بعضی از

ترکیب‌ها، مانند *آیت الله و حجّت الاسلام*، به صورت «ت» می‌آید که آن هم درست است.

۴. «و» که در برخی از کلمه‌های عربی، مانند *زکوة*، *صلوة*، *مشکوة*، به صورت «آ»

۱. در جایی که رسم الخط قرآنی این کلمات در نظر باشد، به همان شکل حفظ می‌شود.

دستور خط فارسی

تلفظ می شود، در فارسی به صورت «الف» نوشته می شود^۱:

زکات، صلوات، مشکات

تبصره: کلمه‌هایی مانند حیوة، زکوة، صلوة، مشکوة (اگر به این صورت نوشته شده باشند)، در اضافه به «ی» نسبت یا وحدت، با «ا» و «ت» نوشته می شوند:

حیاتی، زکاتی، صلواتی، مشکاتی

«الف کوتاه» (الف مقصوره) همیشه به صورت «الف» نوشته می شود، مگر در موارد زیر:

الف) المثنی، اله، الی، اولی، حتی، علی

ب) اسم‌های خاص: صغری، طوی، عیسی، کبری، مجتبی، مرتضی، مصطفی، موسی، هدی، یحیی

تبصره ۱: سه اسم صغری و کبری و هدی به صورت صغرا و کبرا و هدا نیز رایج است.

تبصره ۲: نام‌هایی مانند اسمعیل، رحمن، هرون که در رسم الخط قرآنی به این صورت نوشته می شوند در فارسی با «الف» نوشته می شوند: اسماعیل، رحمان، هارون. بعضی کلمات از قاعده فوق مستثناست: اعلیحضرت، الهی....

ج) ترکیب‌ها و عبارت‌های عربی مختوم به الف مقصوره: أعلام الهدی، بدرالدجی، طوی لک، لا تُعدُّ ولا تُحصی، سِدْرَةُ الْمُنْتَهی، لا تُحصی (صیغه‌های فعلی)

تبصره: اسامی سوره‌های قرآن (مانند طه، یس، و...) به شکل مضبوط در قرآن نوشته می شوند، اما در کلماتی مانند آل طاهرا، یاسین و... قاعده تطابق مکتوب و ملفوظ رعایت می شود.

۱. اسامی خاص در متون قدیم و نام خانوادگی اشخاص، اگر با املا‌ی عربی ثبت شده باشند، به همان شکل حفظ می شوند: حیوة الحيوان، مشکوة الدینی، و اگر با املا‌ی فارسی ثبت شده باشند به صورت حشمت الله، رحمت الله نوشته می شوند.

تنوین، تشدید، حرکت‌گذاری، هجای میانی و پایانی («و و»)

آوردن تنوین، در صورتی که تلفظ شود، در همه متون الزامی است. در خط فارسی تنوین به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

۱. تنوین نصب: در همه جا به صورت «أأ» نوشته می‌شود:

ابداً، جزئاً، طبیعتاً، عمداً، مقدّماتاً، موقتاً، نتیجتاً، واقعاً

تبصره ۱: کلمه‌های مختموم به همزه، مانند ابتداء، استثناء، جزء، هرگاه با تنوین نصب همراه باشد، همزه آن‌ها روی کرسی دندان (ذ) می‌آید و تنوین روی «الف» پس از آن قرار می‌گیرد: ابتدائاً، استثنائاً، جزئاً.

تبصره ۲: «تای تائین عربی (ة/ة)»، اعم از آنکه در فارسی به صورت «ت» یا «ه/ه» (های غیرملفوظ) نوشته یا تلفظ شود، پیش از تنوین نصب، بدل به «ت» می‌شود و علامت تنوین روی الفی قرار می‌گیرد که پس از آن می‌آید، مانند: حقیقتاً، مقدّماتاً، نتیجتاً، نسبتاً.

۱. در برخی موارد ممکن است بی تنوین خوانده شود: ابدا، اصلاً، مطلقاً.

دستور خط فارسی

۲. تنوین رفع و تنوین جرّ: در همه جا به صورت «و» نوشته می شود و فقط در ترکیبها و عبارتهای برگرفته از عربی که در زبان فارسی رایج است به کار می رود:

مَتَّقٌ عَلَيْهِ، مَخْتَلَفٌ فِيهِ، مَشَارِئُهَا، مَضَافٌ إِلَيْهِ، مَنْقُولٌ عَنْهُ
بِأَيِّ نَحْوِكَانَ، بِعِبَارَةِ أُخْرَى

۳. گذاشتن تشدید همیشه ضرورت ندارد مگر در هم‌نگاشت‌هایی^۱ که نگذاشتن تشدید موجب ابهام در خواندن آنها بشود:

بنا / بنا، دوار / دَوَّار، علی / عَلِيّ، کره / کَرِه، مبین / مَبِين، معین / مَعِين

تبصره: در متون آموزشی برای نوآموزان و غیرفارسی‌زبانان و نیز در اسناد و متون رسمی دولتی، گذاشتن تشدید در همه موارد ضروری است.

۴. حرکت‌گذاری تنها در مواردی ضرورت می‌یابد که موجب رفع ابهام و سهولت خواندن بشود:

مِثْل، مَثَل، مُثَل؛ مُلْك، مِلْك، مَلِك، مَلِك

۵. واژه‌های دارای هجای میانی و پایانی «-وو» با دو واو نوشته می‌شوند:

داوود، طاووس، کیکاووس، لَهاوور^۲، هَوو

تبصره: در مورد نام‌های خاص، کاربرد املائی شناسنامه‌ای/ ثبتی جایز است:

داوود، داوودی / داود، داودی؛ کاووس، کاووسی / کاوس، کاوسی

۱. هم‌نگاشت به واژه‌هایی گفته می‌شود که املائی واحد، اما تَلَفُّظ و معنی متفاوت داشته باشند.

۲. صورت قدیمی و تاریخی نام شهر لاهور در پاکستان که گاه در متون تاریخی یا نسخه‌های خطی دیده می‌شود.

ترکیب‌ها^۱

در خطّ فارسی برای فاصله‌گذاری ترکیب‌ها سه فرض قابل تصوّر است:

۱. تدوین قواعدی برای جدانویسی همهٔ ترکیب‌ها با نیم‌فاصله یا بی‌فاصله و تعیین موارد استثنا.
 ۲. تدوین قواعدی برای پیوسته‌نویسی همهٔ ترکیب‌ها و تعیین موارد استثنا.
 ۳. تدوین قواعدی برای نوشتن الزامی بعضی از ترکیب‌ها با نیم‌فاصله یا بی‌فاصله و پیوسته‌نویسی بعضی دیگر.
- فرهنگستان، در تدوین و تصویب دستور خطّ فارسی، فرض سوم را برگزیده و تنها موارد الزامی جدانویسی یا پیوسته‌نویسی را به شرح ذیل معین کرده است:

الف) ترکیب‌هایی که الزاماً پیوسته نوشته می‌شوند

۱. ترکیب‌هایی که با پسوند ساخته می‌شوند همیشه پیوسته نوشته می‌شوند، مگر هنگامی که:

الف) حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم یکسان باشد: آب‌بان، نظام‌مند.

۱. در اینجا ترکیب‌ها شامل مرکب و مشتق است و به معنایی اعم از معنای مورد نظر نویسندگان کتاب‌های دستور زبان به کار رفته است.

دستور خط فارسی

ب) پسوند «-گانه» با اعداد و پسوندهای -ام، -امی، -امین در ترکیب با عدد سی:

پانزده گانه، پنج گانه، ده گانه، سی ام، سی امی، سی امین

استثنا: دهگان، بیستگانی (نوعی روش پرداخت موجب در گذشته)

ج) کلمه به «ها»ی غیر ملفوظ ختم شود:

دروازه بان، دیوانه وار، زباله دان، علاقه مند، لاله زار

تبصره ۱: پسوند «-وار» همواره با نیم فاصله/بی فاصله از کلمه پیش از خود نوشته می شود، مگر در کلمه های زیر:

بزرگوار، خانوار، راهوار / رهوار، سوگوار، شاهوار / شهوار، عیالوار، ماهوار

پسوند «-واره» همواره به صورت پیوسته با کلمه پیش از خود نوشته می شود:

جشنواره، سنگواره، گاهواره، ماهواره

تبصره ۲: پسوند «-سان» همواره با نیم فاصله/بی فاصله از کلمه پیش از خود نوشته می شود، مگر در:

همسان، یکسان

تبصره ۳: پسوندهای «-گر» و «-گری» در کلمه های مختوم به «ها»ی ملفوظ، و «ط» و «ظ»: توجیه گر، افراط گری و نیز در کلمه های مختوم به «ی»، در صورتی که دشوارخوان گردد، با نیم فاصله/بی فاصله نوشته می شوند: لابلالی گری^۱.

تبصره ۴: پسوندهای «-آسا»، «-آگین»، «-باره»، «-جات»، «-فام» و «-وش» همواره با نیم فاصله/بی فاصله (بسته به نوع حروف) از کلمه پیش از خود نوشته می شوند:

۱. به طور کلی کلمات مشتقی که پس از ترکیب با پسوند دشوارخوان می شوند به هر دو صورت جدا و پیوسته می آیند، مانند: آیینمند/ آیین مند، پرستشگر/ پرستش گر (برای آگاهی از رسم الخط کلمه های مشابه به فرهنگ املاهی خط فارسی مراجعه کنید).

دستور خط فارسی

آتش فام، بدلی جات^۱، برق آسا، ترشی جات، تلخوش، خشم آگین، سرخ فام^۲، شرم آگین، شکم باره، غلام باره، غول آسا، لولی وش^۳، نوشته جات

تبصره^۵: پسوندواره‌های «-خانه»، «-نامه» و نظایر آن‌ها، که در ترکیب‌سازی بسامد فراوان دارند، همواره با نیم‌فاصله/بی‌فاصله از کلمه پیش از خود نوشته می‌شوند، مگر در ترکیب‌هایی که واژگانی شده‌اند^۴:

سفارتخانه، غسالخانه، کتابخانه، گلخانه، میخانه، اساسنامه، بخشنامه، دانشنامه، سالنامه، شاهنامه، فصلنامه، قطعنامه، قولنامه، ماهنامه

۲. ترکیب‌های واژگانی شده (بسیط‌گونه) پیوسته نوشته می‌شوند:

آبرو، آبشار، الفبا، نختخواب، رختخواب

۳. ترکیب‌هایی که جزء دوم آن‌ها با «آ» آغاز شود و تک‌هجایی باشد پیوسته نوشته می‌شوند:

پساب، خوشاب، دستاس، زهاب، گلاب، مهاب

ترکیب‌هایی که جزء دوم آن‌ها با «آآ» آغاز شود و چندهجایی باشد با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند، مگر در موارد زیر:

- ترکیب‌های کوتاه‌شده: اخمالو (اخم آلود)، خوابالو (خواب آلود)، نماوا، نماهنگ.

- ترکیب‌های واژگانی شده (بسیط‌گونه): بسامد، پیامد، پیشامد، پیشانگ، پیشایند،

تکاور، خوشامد، خوشایند، دستاورد، دستاویز، دلارا، دلارام، دلاویز، رزمایش،

۱. ترجیح فرهنگستان نوشتن «-جات» با نیم‌فاصله/بی‌فاصله است، اما صورت پیوسته حوالجات، سبزیجات، قبالحجات، کارخانجات نیز رایج است.

۲. «فام» گاه در واژه‌سازی به‌صورت مستقل به کار رفته است، مانند بی‌فام، تک‌فام، فام‌تن.

۳. ترجیح فرهنگستان نوشتن «-وش» با نیم‌فاصله/بی‌فاصله است، اما صورت پیوسته پریش و مهوش رایج‌تر است.

۴. برای آگاهی از رسم الخط ترکیب‌های ساخته‌شده با پسوندواره‌های دیگر، مانند «-سرا»، «-کار»، «-کش»، «-گرا»، «-گونه» و غیره به فرهنگ املائی خط فارسی مراجعه کنید.

دستور خط فارسی

گردهمایی، گرمابه، نوشابه، همآورد، همآویز، هماهنگ، همایش^۱

تبصره^۱: «الف» در کلماتی نظیر جنگاور، دلاور، قنآوری بیاوند است و مشمول این قاعده نمی‌شود.^۲

تبصره^۲: ترکیب‌هایی که جزء دوم آن‌ها با «آ» آغاز شود و جزء اول آن‌ها به «ها»ی ملفوظ یا غیر ملفوظ ختم شده باشد، با نیم‌فاصله/بی فاصله نوشته می‌شوند:

خنده‌آور، ره‌آورد، گله‌آمیز، مه‌آلود

۴. کلمه‌هایی که در آن‌ها کاهش یا افزایش واجی یا ادغام یا جابه‌جایی روی داده باشد پیوسته نوشته می‌شوند:

چنو، سکنجین، سیصد، شاهسپرم، قنآوری، کمایش، نستعلیق، ولنگاری،
هشیار، همو

۵. ترکیب‌های ساخته‌شده با به (خوب)، در صورتی که جزء دوم آن‌ها «الف» یا «آ» نباشد، پیوسته نوشته می‌شوند:

بهبود، بهداد، بهداری، بهداشت، بهدان، بهدخت، بهدین، بهروز، بهروش،
بهرزاعی، بهزیستی، بهساز، بهکیش، بهگزینی، بهگویی، بهنام
به‌آذین، به‌آفرید، به‌آوا، به‌آیین، به‌افزار^۳

ب) ترکیب‌هایی که الزاماً با نیم‌فاصله / بی فاصله نوشته می‌شوند

۱. ترکیب‌هایی که با پیشوند یا پیشوندواره‌ها ساخته می‌شوند همیشه با نیم‌فاصله/

۱. برای آگاهی از رسم‌الخط کلمه‌های مشابه به فرهنگ املائی خط فارسی مراجعه کنید.

۲. برای آگاهی از رسم‌الخط کلمه‌های مشابه به فرهنگ املائی خط فارسی مراجعه کنید.

۳. ترکیب‌های ساخته‌شده با نام میوه «به» با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند: به‌لیمو.

دستور خط فارسی

بی فاصله (بسته به نوع حروف) نوشته می شوند، مگر در ترکیب‌هایی که با پیشوندهای «بـ» و «بیـ» و «همـ» ساخته شده‌اند و قواعد آن‌ها در «املائی بعضی واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها» (صص ۳۴-۴۲) آمده است.

۲. ترکیب‌هایی که جزء دوم آن‌ها بن مضارع فعل باشد همواره با نیم‌فاصله/ بی فاصله نوشته می شوند:

اندوه‌بار، ریاضی‌دان، زبان‌شناس، گیاه‌شناس، مشقّت‌بار، موسیقی‌دان (همچنین،

نک. ص ۶۶، بند ۱۳)

تبصره: در صورتی که کلمه ساخته شده با بن مضارع فعل نهادینه یا واژگانی شده باشد یا جنبه اداری و صنفی یافته باشد پیوسته نوشته می شود:

آبخیز، آبدار، آتشبار، آشیز، استاندار، بازیکن، بخشدار، بنکدار، پاسدار، جانپاز، حسابدار، راهدار، رگبار، رنگرز، زهتاب، سالگرد، سالنما، فرماندار، کامران، کهریا، لاشخور، مهتاب، ولگرد^۱

۳. ترکیب‌های اِبتاعی با نیم‌فاصله/ بی فاصله (بسته به نوع حروف) نوشته می شوند:

پول‌مول، پول‌وپله، دم‌ودستگاه، دنگ‌وفنگ، شلوغ‌پلوغ

۴. ترکیب‌هایی که از تکرار یک واژه ساخته می شوند با نیم‌فاصله/ بی فاصله نوشته می شوند^۲:

بدویدو، پایین‌پایین‌ها، تک‌تک، جفت‌جفت، خط‌خطی، فردفرد، کم‌کم، کم‌کمک، کورکورانه، لنگ‌لنگان، یکی‌یکی

۱. برای آگاهی از رسم الخط کلمه‌های مشابه به فرهنگ املائی خط فارسی مراجعه کنید.

۲. اگر بین دو جزء مکرر کسره اضافه نیاید با فاصله کامل نوشته می شوند: خیس خیس، داغ داغ

دستور خط فارسی

۵. ترکیب‌های ساخته‌شده با بیناوندهای «ا»، «به»، «تا»، و «وا» با نیم‌فاصله/بی‌فاصله نوشته می‌شوند:

بیخ‌تابیخ، جابه‌جا، جورواجور، دست‌به‌دست، دم‌به‌دم، دوردور، روبه‌رو، سراسر، سر‌به‌سر، سرتاسر، گوش‌تاگوش، لحظه‌به‌لحظه، موبه‌مو

تبصره: آن دسته از ترکیب‌های ساخته‌شده با بیناوند «الف» که در آن‌ها امکان اتصال بیناوند به حرف پیشین وجود دارد پیوسته نوشته می‌شوند:

تنگاتنگ، دمام، رنگارنگ، لبالب، مالمال

۶. ترکیب‌های عطفی در معنای مجازی یا اصطلاحی با نیم‌فاصله/بی‌فاصله نوشته می‌شوند:

آب‌وهوا، برورو، پروبال، پُرویمان، حدودوئغور، حیص‌ویص، دوروبر، رتق‌وتفق، رفت‌وآمد، رفع‌ورجوع، غث‌وسمین، کم‌وکاست، موروملخ، هست‌ونیست

تبصره: ترکیب‌های عطفی‌ای که در آن‌ها واو عطف محذوف است با نیم‌فاصله/بی‌فاصله نوشته می‌شوند:

پشتک‌وارو، سبک‌سنگین، سنگین‌رنگین، عجیب‌غریب

۷. افعال پیشوندی با نیم‌فاصله/بی‌فاصله نوشته می‌شوند:

به‌دربردن، به‌دربُرد، به‌دربُرد، به‌درمی‌برد، به‌درنمی‌برد، درگرفتن، درگرفت، درنگرفت، درمی‌گرفت، درنمی‌گرفت، فراگرفتن، فراگرفت، فرانگرفت، فرابگیرد، فرانگیرد، فرامی‌گیرد، فرانمی‌گیرد، ورامدن، ورامد، ورنیامد، ورمی‌آید، ورنمی‌آید

تبصره: در صورتی که بین اجزای افعال پیشوندی فعل‌های کمکی به کار رفته باشد در دو طرف فعل کمکی یک فاصله کامل گذاشته می‌شود:

باز باید گرداند، باز نباید گرداند، باز می‌توانست ایستاد، باز نمی‌توانست ایستاد، باز نتوانست

دستور خط فارسی

گردانید، باز نشاید گفت، بر نتوان انداخت، بر نشاید خاست، به در خواهد بُرد، به در نخواهد بُرد، در خواهد گرفت، در نخواهد گرفت، فرا خواهد گرفت، فرا نخواهد گرفت، فرو خواهد نشست، فرو نخواهد نشست، ور خواهد آمد، ور نخواهد آمد

۸. ترکیب‌هایی که یک جزء آن‌ها کلمهٔ دخیل فرنگی باشد با نیم‌فاصله/ بی‌فاصله نوشته می‌شوند:

پاگون‌دار، خوش‌پز، شیک‌پوش

تبصره: چنانچه جزء پسین ترکیب‌های ساخته‌شده با کلمات دخیل فرنگی پسوند باشد تابع قاعدهٔ پسوندها خواهد بود و به‌صورت پیوسته نوشته می‌شود:

پروتگان، ژنگان، وبگاه، یونپار، یونگان

۹. عبارت‌های عربی‌ای که تبدیل به اصطلاح شده‌اند با نیم‌فاصله/ بی‌فاصله نوشته می‌شوند:

اعلی‌الله‌مقامه، اعلی‌التَّهَّاهِ، اعلی‌علَّیین، اعودبالله، الله‌اعلم، الی‌غیرالتَّهَّاهِ، الی‌ماشاءالله، امّ‌الخبائث، امّ‌الفساد، امّ‌القری، امّ‌الکتاب، ان‌شاءالله، باری‌تعالی، بسمه‌تعالی / باسمه‌تعالی، تبارک‌الله، تبارک‌وتعالی، توکلتُ‌علی‌الله، حبل‌الله، حبل‌المتین، حبه‌الحوّا، حبه‌القلب، حبه‌الماء، حجّت‌الحق، حجّت‌الله، حجّة‌الوداع، حجرالاسود، حدودالله، حقّ‌تعالی، حَمّالَة‌الْحَطْب، دارالسلام، دارالسّفا، دارالمؤمنین، دامت‌افاضاته، دامت‌برکاته، دامت‌توفیقاته، ذوالجلال‌والاکرام، رَحْمَةُ‌الله، سمعاً‌وطاعتاً، سیدالسّادات، سیدالشّهاد، صحّ‌ذلک، صریح‌اللّهجه، صعب‌الحصول، علی‌ای‌حال، علی‌هذا، ماشاءالله، مع‌ذلک، مع‌هذا، من‌بعد

دستور خط فارسی

تبصره: اسامی کتاب‌ها با فاصله کامل نوشته می‌شود:

تجارب الامم، تذکرة الاولیاء، حدیقة الحقیقه، درة التاج، مجالس الثمائن، نهج البلاغه

۱۰. در باب قواعد عددنویسی در فارسی دو حالت وجود دارد:

الف) کاربرد اعداد در واژه‌های مرکب: واژه‌های مرکبی که در آن‌ها عدد به کار رفته باشد با نیم‌فاصله/ بی‌فاصله (بسته به نوع حروف) نوشته می‌شود:

۴۷ سالگی، پنج‌تن، پنج‌لایه، دوهزاروپانصدساله، ده‌پانزده (نفر)، ده‌چرخ، سی‌سالگی، نه‌فلک، هشت‌بهشت، هفت‌گنبد، یک‌خوابه

تبصره: برخی از این واژه‌ها بسیط‌گونه شده‌اند و پیوسته نوشته می‌شوند:

پنجشنبه، (درة) پنجشیر، چلچراغ، چلستون / چهلستون، هشتگرد، (شهر) هفتکل، یکتا، یکدیگر، یکشنبه، یکهو

ب) اعداد ریاضی، به صورت مستقل، که قواعد آن‌ها به شرح ذیل است:

اعداد بدون واو: اجزای این اعداد با نیم‌فاصله/ بی‌فاصله نوشته می‌شود:

یک‌صد، چهارصد، شش‌صد، هفت‌صد، هشت‌صد^۱، دوهزار، یازده‌هزار، یک‌میلیون، صد‌میلیارد

استثنا: نهصد

اعداد واو‌دار: اجزای این اعداد با فاصله کامل نوشته می‌شود:

بیست و یک، نود و پنج، یک‌صد و پنجاه و نه، هزار و دویست و شصت و سه

۱. نگارش اعداد یک‌صد، شش‌صد، هفت‌صد و هشت‌صد به صورت پیوسته نیز رایج است.

دستور خط فارسی

اعداد ترتیبی: اجزای اعداد ترتیبی با فاصله کامل از یکدیگر نوشته می شود:

بیست و سوم، سی و یکمین، یک صد و چهل و چهارم، دوهزار و شش صدمین

یادآوری: برای اطلاع از قواعد مربوط به نگارش ترکیب های ساخته شده با پسوند -أم، -أمی و -أمین با عدد سی نک. ص ۵۹، بند ب.

اعداد کسری: اجزای اعداد کسری با نیم فاصله/ بی فاصله نوشته می شود:

یک چهارم، دو پنجم، چهارششم، هفت دهم

۱۱. کلمه های مرکبی که جزء اول آن ها به «ها»ی غیر ملفوظ ختم شود (های غیر ملفوظ در حکم حرف منفصل است) با نیم فاصله نوشته می شود:

بهبانگیر، پایه دار، کناره گیر

یادآوری: کلمه هایی مانند تشنگان، خفتگان، بیچگی، هفتگی که در ترکیب، «ها»ی غیر ملفوظ آن ها حذف شده و به جای آن «گ» میانجی آمده است، از این قاعده مستثناست.

۱۲. اگر یک جزء ترکیب اسم خاص باشد با نیم فاصله/ بی فاصله نوشته می شود:

تهران گردی، حافظ پژوهی، سعدی صفت، عیسی دم

۱۳. صفت های مرکب با نیم فاصله/ بی فاصله نوشته می شوند:

اجل رسیده، اخلاص کننده، از خدایی خبر، از مابهران، بادمجان دورقاب چین، پاک دامن، پاک رأی، پرفت و آمد، پرفروش، تمام وقت، حق شناس، حقیقت جو، خوش برخورد، درس خوان، زمین خوار، سیه چشم، شاه نشین، عافیت طلب، مصلحت بین، نمک پرورده، نیک بخت، یاری دهنده

دستور خط فارسی

تبصره: برخی صورت‌های مرتّم صفت‌های فاعلی و مفعولی به صورت پیوسته نهادینه شده‌اند:

دانشجو، رهبر، کامران، نامزد

ج) ترکیب‌هایی که الزاماً با فاصله کامل نوشته می‌شوند

۱. ترکیب‌های اضافی (شامل موصوف و صفت، مضاف و مضاف‌الیه)، هنگامی که کسره یا نشانه اضافه تلفظ شود با فاصله کامل نوشته می‌شوند:

در باغ، دوست صمیمی، نامه من

در صورتی که کسره اضافه تخفیف یافته یا محذوف باشد با نیم‌فاصله/ بی فاصله نوشته می‌شوند:

آب لیمو، آب میوه، تخت جمشید، تخم مرغ، حاصل ضرب، دست‌کم، سیب‌زمینی، شورای عالی، صاحب‌منصب، صاحب‌نظر، صرف‌نظر، صورت‌جلسه، هیئت‌مدیره

تبصره ۱: برخی از این ترکیب‌ها ممکن است به صورت پیوسته نهادینه شده باشند:

آبرو، تخت‌خواب، رخت‌خواب

تبصره ۲: برخی صورت‌های مقلوب به صورت پیوسته نهادینه شده‌اند:

پساب، خوشاب، شبنم، کوهپایه، گلاب، گلبرگ

۲. در مصدرهای مرگّب و مصدرهای گروهی، همکرد (به‌صورت مصدری یا صرف‌شده) با یک فاصله کامل از جزء غیرهمکرد نوشته می‌شود^۱:

۱. برای صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال تک. ص ۴۲، «مجموعه ام، ای، است، ایم، اید، اند».

دستور خط فارسی

اختصاص دادن، اختصاص داده بودیم، به دست آوردن، به دست خواهیم آورد، جابه‌جا کردن، جابه‌جا کرده است، سخن گفتن، سخن گفتم

تبصره ۱: صورت‌های مشتق از فعل‌های گروهی و مصدرهای مرکب (اسم‌مصدرها، حاصل‌مصدرها، صفت‌های فاعلی و مفعولی) با نیم‌فاصله/بی‌فاصله نوشته می‌شوند:

آشتی‌کنان، از آب‌گذشته، بازسازی‌شده، برون‌سپاری، به‌کارگیری، تصمیم‌گیرنده، چشم‌روشنی، فیلم‌برداری، یاری‌دهنده

تبصره ۲: صورت‌های اسمی مشتق از فعل‌های مرکب پیوسته نوشته می‌شوند:

برونداد، پسماند، پیشرفت، چشمداشت، رویداد، عملکرد، گرامیداشت
استثنا: برون‌رفت، بوم‌نگاشت، بیرون‌شد، تهنشست

فاصله‌گذاری در حروف اضافهٔ مرکب و حروف ربط مرکب

۱. حروف اضافهٔ ساده و مرکب

حروف اضافهٔ سادهٔ زبان فارسی عبارت‌اند از: از، آلا، الی، اندر، با، بر، برای، به، بهر، بی، تا، جز، چون (چو)، در، را، سوای، غیر، مگر.

در زبان فارسی تعداد قابل توجهی حرف اضافهٔ مرکب (گروهی) وجود دارد که از یک حرف اضافهٔ پیشین به همراه یک اسم یا یک اسم و یک حرف اضافهٔ پسین ساخته می‌شوند. فاصله‌گذاری این حروف به شرح زیر است:

حرف اضافهٔ ساده (پیشین یا پسین) و ستاک اسمی با نیم‌فاصله/بی‌فاصله (بسته به نوع حروف) نوشته می‌شوند:

ازجهت، ازطریق، ازلحاظ، ازنظر، براساس، برحسب، برخلاف، بهسبب،
به‌طور، بعداز، به‌علاوه، به‌وسیله، پیش‌از، درضمن، راجع‌به، علاوه‌بر، مبنی‌بر^۱

تبصرهٔ ۱: برای پرهیز از بدخوانی توصیه می‌شود اعراب حروف اضافهٔ مرکبی مانند «درآزای» و «درزمینهٔ» گذاشته شود.

۱. گذاشتن کسره در نمونه‌های فوق جنبهٔ آموزشی دارد و لزومی ندارد در متن آورده شود.

دستور خط فارسی

تبصره ۲: بین اجزای حروف اضافه سه‌جزئی فاصله کامل گذاشته می‌شود.

از برای خاطر، با توجه به

۲. حروف ربط ساده و مرکب

مشهورترین حروف ربط ساده عبارت‌اند از: اگر، اما، باری، پس، تا، چون، خواه، زیرا، که، لیکن، نه، نیز، و، ولی، هم، یا.

در زبان فارسی تعداد قابل ملاحظه‌ای حرف ربط مرکب (گروهی) وجود دارد. این حروف مجموعه‌ای از دو یا چند کلمه هستند که معمولاً یکی از آن‌ها حرف ربط یا حرف اضافه ساده است و کلاً، علاوه بر اینکه کار حرف ربط ساده را انجام می‌دهند، نقش قید را هم در جمله ایفا می‌کنند. حروف ربط مرکب را، برای سهولت بررسی، از لحاظ ساختمان صوری می‌توان به دو دسته حروف ربط مرکب ساخته‌شده با حرف پیوند «که» و حروف ربط مرکب بدون «که» تقسیم کرد. فاصله‌گذاری این حروف بدین شرح است:

الف) حروف ربط مرکب ساخته‌شده با «که»: فاصله بین اجزای حروف ربط مرکب، از آنجاکه یک مجموعه را تشکیل می‌دهند و هم‌بستگی بین اجزای آن‌ها قوی است، نیم‌فاصله/بی‌فاصله است:

آنجا که، آن‌گاه که، از آنجا که، از آنکه، از اینکه، از بهر آنکه، با آنکه، با اینکه، بی آنکه، چنان که، چون که، در حالی که، در صورتی که، زیرا که، همین که
استثنا: بلکه

اگر جزء پیش از «که» مجموعه باز^۱ باشد، بین آن جزء و «که» فاصله کامل گذاشته می‌شود:

۱. منظور از مجموعه باز این است که جزء اسمی آن قابل تغییر باشد: به طوری / به گونه‌ای / به نحوی.

دستور خط فارسی

آن‌گونه که، این طور که، به طوری که، به نحوی که

ب) حروف ربط مرکب بدون «که»: فاصله بین اجزای سازنده این حروف نیم‌فاصله/ بی‌فاصله است:

از این رو، از این گذشته، از سوی دیگر، با این همه، با وجود این، بنابراین، به این ترتیب،
به این علت، در ضمن، وگرنه

تبصره: بین همه اجزای سازنده حروف ربط مرکبی که بیش از سه جزء دارند فاصله کامل گذاشته می‌شود:

به هر دلیل که، به هر سبب که، به هر علت که

واژه‌های چنداملایی

- برخی کلمات در فارسی دو یا چند صورت املایی دارند. فهرست این واژه‌ها و املای مرجّح فرهنگستان برای آن‌ها، به تفکیک عام و خاص (اعلام)، در ادامه خواهد آمد.
- در این فهرست‌ها فقط واژه‌هایی آمده است که دو یا چند صورت املایی دارند و در زبان فارسی امروز به کار می‌روند، یا واژه‌هایی چون نام‌های گیاهان و جانوران و خوراک‌ها و داروها و نظایر آن‌ها که کاربرد فراوان دارند. واژه‌های مهجور یا منسوخ در این فهرست نیامده‌اند. این‌گونه واژه‌ها را، از هر متنی که باشند، باید با املای همان متن نوشت.
- در متون قدیمی، هرگاه ضبط کلمه یا اسمی (اعم از اسم شخص یا مکان) با صورت مصوّب فرهنگستان متفاوت باشد، با همان ضبط قدیم نوشته می‌شود.
- در تصویب شیوه املای این واژه‌ها ضوابط ذیل، به ترتیب اولویت، رعایت شده است:
- املای رایج‌تر: مثلاً صورت‌های آذوقه، حوله، حلیم، تالار، قَدّاره، قورباغه و... به همین اعتبار انتخاب شده‌اند.
 - ملاحظات تاریخی و پرهیز از افزایش واژه‌های هم‌نگاشت مورد نظر بوده است.
 - صورت املایی غیر متعارف پیشنهاد نشده است.

دستور خط فارسی

فهرست واژه‌های عامّ دو یا چنداملایی

<u>صورت‌های املائی مرتجیح فرهنگستان</u>	<u>صورت‌های املائی موجود</u>
	آ/ا
آخور	آخُر/ آخور
آروغ	آرُوغ/ آروق
آذوقه	آزُوقه/ آذوقه
آقا	آقا/ آغا
<p>(کلمه «آقا» امروزه با حرف «ق» نوشته می‌شود، ولی این کلمه در قدیم گاهی لقب زنان بوده و با حرف «غ» به صورت «آغا» نوشته می‌شده است، مانند شادملک‌آغا، گلین‌آغا، و گاهی نیز با همین کتابت در مورد مردان به کار می‌رفته است، مانند آغامحمدخان و آغاپاشا. در این موارد خاص، در خط فارسی امروز نیز همان ضبط قدیم رعایت می‌شود.)</p>	
اتاق	اتاق/ اطاق
اتراق	اتراق/ اطراق
اتو	اتو/ اطو
آرگ	آرگ/ آرگ
أریب	أریب/ اوریب
اسطبل	اسطبل/ اصطبل
اسطربلاب	اسطربلاب/ اصطربلاب
آلم‌شنگه	آلم‌شنگه/ علم‌شنگه

دستور خط فارسی

صورت‌های املائی مرتب‌ج فرهنگستان

امپراتریس
امپراتور
انتر

صورت‌های املائی موجود

امپراتریس / امپراطریس
امپراتور / امپراطور
انتر / عنتر

ب

باباغوری	باباغوری / باباقوری
باتری	باتری / باطری
باتلاق	باتلاق / باطلاق
باتون / باتوم (چماق پلیس)	باطون / باتوم / باطوم
باحناغ	باحناغ / باحناق
بُخْتَنْصَر / بُخْتَنْصَر	بُخْتَنْصَر / بُخْتَنْصَر / بخت‌النصر
بقچه	بقچه / بقچه
بلغور	بلغور / بلقور
بلیت	بلیت / بلیط

پ

پاتوق	پاتوق / پاتوغ / پاطوق
پیشخوان / پیش‌خوان	پیش‌خوان / پیشخوان

ت

طارم	تارم / طارم
طاس (= ظرف، کعبتین، بی‌مو)	تاس / طاس

۱. صورت پیوسته این واژه بسامد فراوان دارد.

دستور خط فارسی

صورت‌های املائی مرتب‌ج فرهنگستان

طاس کباب

تاغ

طاق

تاق

طاق‌دیس

تالار

تاؤل

تایر

تباشیر

تبرزد / طبرزد

تبرزین

تپانچه

تپُق

تپیدن

(مشتقات آن نیز با «ت» نوشته می‌شود.)

تُماج

تراز (= تراز آبی و ابزاری برای بتابی)

طراز (= نگار جامه)

(همچنین در عبارتی مثل «طراز اول» به معنای

«دارای مقام اول»)

هم‌تراز و هم‌طراز هر دو صحیح است.

تَرَق و تورووق

ترقه

صورت‌های املائی موجود

تاس کباب / طاس کباب

تاغ / تاق (نام درختچه)

تاق / طاق (سقف)

تاق / طاق (در مقابل جفت)

تاق‌دیس / طاق‌دیس

تالار / طالار

تاؤل / طاؤل

تایر / طایر (چرخ ماشین)

تباشیر / طباشیر

تبرزد / طبرزد

تبرزین / طبرزین

تپانچه / طبانچه

تپُق / طپُق / تپُق

تپیدن / طپیدن

تُماج / طُماج (نام نوعی آش)

تراز / طراز

تراز / طراز

تَرَق و تورووق / تاراغ و توروغ

ترقه / طرقه

دستور خط فارسی

صورت‌های املائی موجود	صورت‌های املائی مرتب‌ج فرهنگستان
تشت / طشت	تشت
تُشک / توشک	تُشک
تغار / طغار	تغار
تنبور / طنبور	تنبور
توتیا / توطیا	توتیا
توفان / طوفان	توفان / طوفان
	(در ترکیب «طوفانِ نوح» به این صورت مصوّب است.)
تومار / طومار	طومار
ج	
جغه / جقه	جقه
چ	
چارق / چارغ	چارق
چغندر / چقندر	چغندر
چلغوز / چلقوز	چلغوز
خ	
ختمی / خطمی (گُل)	خطمی
خرچین / خورچین	خرچین
خرسند / خورسند	خرسند
خشنود / خوشنود	خشنود

دستور خط فارسی

صورت‌های املائی مرتب‌ج فرهنگستان

صورت‌های املائی موجود

د

دایرة‌المعارف/ دائرة‌المعارف

دایرة‌المعارف/ دائرة‌المعارف

دُشک

دُشک/ دوشک

دُکمه/ دگمه^۱

دُکمه/ دگمه

دوقلو

دوقلو/ دوغلو

ر

رتیل/ رطیل

رتیل/ رطیل

ز

زغال

زغال/ ذغال

س

ساروج

ساروج/ صاروج

ستبر

ستبر/ سطر

سرشک/ سرشگ^۲

سرشک/ سرشگ

سرمه

سرمه/ سورمه

سوغات

سوغات/ سوقات

سوگ/ سوک^۱

سوگ/ سوک

۱. صورت «دگمه» نیز در متون به کار رفته است.

۲. به تعبیر زبان‌شناسان، این دو صورت گونه آزادند. نظایر این و موارد مشابه از این قرارند: اشک/ اشگ، مشک/ مشکی/ مشک، مشک، لشکر/ لشگر، زرشک/ زرشگ، رشک/ رشگ، و...

دستور خط فارسی

<u>صورت‌های املائی موجود</u>	<u>صورت‌های املائی مرجح فرهنگستان</u>
ش	
شاغول / شاقول	شاقول
شرابین / شراثین	شرابین
ص	
صندل / سندل	صندل
غ	
غلتیدن / غلطیدن	غلتیدن
	(همچنین مشتقات آن مثل «غلطان»، «غلتنک»، «بام‌غلطان»)
ف	
فُرغون / فُرغون	فُرغون
فطیر / فتیر	فطیر
ق	
قاتی / قاطی	قاتی
قاروقور / غاروغور	قاروقور
قَدَّاره / غَدَّاره	قَدَّاره
قُدُّقد / غُدُّقد	قُدُّقد
قدغن / غدغن / غدقن	قدغن

۱. صورت «سوک» در گذشته رواج فراوان داشته است.

دستور خط فارسی

صورت‌های املائی مرتب‌ج فرهنگستان

قراقروت

قرتی

قرشمال

قُرُق

قورمه

قروش

قره‌قروت

قَرَقان

قشقرق

قشلاق

قفص

قُلُب

قُلُک

قلنبه

قلیان

قورباغه

قورت

قوز

قوطفی

قیقاج

قیماق

صورت‌های املائی موجود

قراقروت / قراقوروت (نیز نک. قره‌قروت)

قرتی / غرتی

قرشمال / غرشمال

قُرُق / عُرُق

قورمه / غورمه / قورمه

قروش / غروش

قره‌قروت / قره‌قوروت

قَرَقان / قَرغان (دیگ بزرگ)

(گونه‌های دیگر: قازغان / قازقان، غزغن / قرزغن)

قشقرق / غشقرق

قشلاق / قشلاغ

(گونه‌های دیگر: قیشلاق / قیشلاغ)

قفص / قفص

قُلُب / عُلُب

قُلُک / عُلُک

قلنبه / غلنبه

قلیان / غلیان

قورباغه / غورباغه

قورت / غورت

قوز / غوز

قوطفی / قوتی

قیقاج / غیقاج

قیماق / قیماغ

دستور خط فارسی

صورت‌های املائی مرتب‌ج فرهنگستان

صورت‌های املائی موجود

ل

لاتاری	لاتاری / لاطاری
لَق	لَق / لَغ
لَق لَق	لَق لَق / لَغ لَغ
لَق و لَوَق	لَق و لَوَق / لَغ و لَوَغ
لقوه	لقوه / لغوه
لوطی	لوطی / لوتی

م

ملاط	ملاط / ملات
ملغمه	ملغمه / ملقمه
میلیارد	میلیارد / ملیارد
میلیون	میلیون / ملیون

ن

ناسور	ناسور / ناصور
نسطوری	نسطوری / نستوری
نعنا / نعناع	نعنا / نعناع
نفت	نفت / نفظ
نفتالین	نفتالین / نفتالین
نِق نِق	نِق نِق / نَغ نَغ

و

دستور خط فارسی

صورت‌های املائی مرتب‌شده فرهنگستان

ورقُننیدن
وَوَغ

حلیم
حوله
هیز

یاتاقان
یالقوز
یورغه
یُغور

صورت‌های املائی موجود

ورغُننیدن / ورقُننیدن
وَوَق / وَوَغ

ه
هلیم / حلیم
هوله / حوله
هیز / حیز

ی
یاتاقان / باطاقان
یالقوز / یالغوز
یُرغه / یورغه / یورقه
یُغور / بُمُور

دستور خط فارسی

فهرست نام‌های خاص (اعلام) دو یا چند املائی

<u>صورت‌های املائی موجود</u>	<u>صورت املائی مرجح فرهنگستان</u>
آ / ا	
آغاجری / آقاجری	آغاجری
آغاخان / آقاخان	آقاخان
آفریقا / افریقا	آفریقا / افریقا
آمریکا / امریکا	آمریکا / امریکا
آلاداغ / آلاداق	آلاداغ
أترار / اطرار	أترار
اتریش / اطریش	اتریش
استانبول / اسلامبول	استانبول
استخر / اسطخر / اصطخر	استخر ^۱
استهبانات ^۲ / اسطهبانات / اصطهبانات	استهبانات ^۳
ایتالیا / ایطالیا	ایتالیا
ایذه / ایزه	ایذه

ب

باتوم / باطوم	باتوم (نام شهری در گرجستان، در تلفظ امروزی: باتومی)
بوذرجمهر / بوذرجمهر (ی)	بوذرجمهر / بوذرجمهر (ی)

۱. در متون کهن املائی «اصطخر» نیز به کار رفته است.

۲. وزارت کشور، در تقسیمات کشوری، «استهبان» را به جای «استهبانات» برگزیده است.

۳. در متون کهن صورت «اصطهبانات» نیز به کار رفته است.

دستور خط فارسی

صورت‌های املائی مرجح فرهنگستان

صورت‌های املائی موجود

	پ
پتر کبیر	پتر کبیر / پتر کبیر
	ت
تاب	تاب / طاب (نام رودی که از کهگیلویه سرچشمه می‌گیرد.)
طارم	تارم / طارم
تالش / طالش	تالش / طالش
تایباد	تایباد / طایباد
تبرک	تبرک / طبرک
تپور	تپور / طپور
تخار / طخار	تخار / طخار
تخارستان / طخارستان	تخارستان / طخارستان
طرابلس	ترابلس / طرابلس
ترشیز	ترشیز / طرشیز
ترقبه	ترقبه / طرقبه
تسوج / طسوج	تسوج / طسوج
توالش / طوالش ^۱	توالش / طوالش
توس / طوس (نام شهر و نام شخص)	توس / طوس
طوسی (لقب یا رنگ)	توسی / طوسی
تهران	تهران / طهران

۱. انتخاب وزارت کشور

دستور خط فارسی

صورت املائی مرجع فرهنگستان

تهماسب / طهماسب

تهمورث / طهمورث

تیسفون

جابلسا

ختا

خواف

زنون

ساوجبلاغ

سرپل زهاب / سرپل زهاب

سُغد

سقلاب / صقلاب

سن پترزبورگ

شبورغان

صورت‌های املائی موجود

تهماسب / طهماسب

تهمورث / طهمورث

تیسفون / طیسفون

جابلسا / جابلسا

ختا / خطا

خواف / خاف

زنون / ذنون

ساوجبلاغ / ساوجبلاق

سرپل زهاب / سرپل ذهاب

سُغد / صُغد

سقلاب / صقلاب

سن پترزبورگ / سن پطرزبورگ

شبورغان / شبورقان

۱. انتخاب وزارت کشور

دستور خط فارسی

صورت‌های املائی مرجح فرهنگستان

صورت‌های املائی موجود

ص

صغری/صغرا

صغری/صغرا

ع

عیسو/عیصو

عیسو

ق

قباد/غباد

قباد

قُرْلغ/قُرْلُق

قُرْلُق

قره‌آغاج/قره‌آقاج

قره‌آغاج

ک

کبری/کبرا

کبری/کبرا

کورونا/کورنا/کرونا

کرونا

کووید/کویید

کووید

کیقباد/کیغباد

کیقباد

ل

لوت/لوط (کویر)

لوت

لوت/لوط (قوم)

لوط

نمایه

بای زینت ۳۸، ۳۹	آوانویسی ۱۲
بدخوانی ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۴۷، ۶۹	اداری ۶۲
برجسته‌سازی ۴۱	ادغام ۶۱
بسیط ۳۹	اسم مصدر ۶۸
بسیط‌گونه ۶۰، ۶۵	اضافه/ حالت اضافه ۴۷-۴۹، ۵۱، ۵۵
بُن (فعل) ۶۲	اعداد/ عدد ۵۹، ۶۵، ۶۶
بی فاصله ۲۳، ۳۵-۳۷، ۴۰، ۵۸-۷۱	افزایش واجی ۶۱
بیناوند ۶۱، ۶۳	افعال پیشوندی ۶۳
پسوندها ۱۸، ۳۴، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۶	الفبا ۲۸، ۲۹ (نیز نک. نشانه‌های اصلی، نشانه‌های ثانوی)
پسوندها ۳۶، ۶۰	الف کوتاه/ مقصوره ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۵
پیشوند ۱۸، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۶۱، ۶۲	املاء ۱۰-۱۲، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۵۵، ۵۷، ۶۲
پیشوندها ۳۶، ۳۷، ۶۱	۸۲، ۷۲
پیوسته ۲۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۵۸-۶۵، ۶۷	املائی شناسنامه‌ای/ ثبتي ۵۷
۶۸	بای التزام ۳۸
پیوسته‌نویسی ۱۱، ۱۸، ۵۸	بای تأکید ۳۸، ۳۹
پیوندپذیر ۲۶	

دستور خط فارسی

<p>حرف/ حروف اضافه ۳۸، ۳۹، ۶۹، ۷۰</p> <p>حرف/ حروف ربط ۳۴، ۶۹-۷۱</p> <p>حرف/ حروف متصل ۲۶، ۴۱</p> <p>حرف/ حروف منفصل ۲۳، ۲۶، ۶۶</p> <p>حرکت‌گذاری ۲۶، ۵۶، ۵۷</p> <p>خوشنویسی ۱۲، ۴۹</p> <p>دخیل ۵۰، ۶۴</p> <p>دشوارخوان ۵۹</p> <p>رسم‌الخط ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۶، ۵۴، ۵۵</p> <p>۵۹-۶۲</p> <p>سجاوندی ۱۲</p> <p>شعر ۱۲، ۴۴</p> <p>صامت ۳۹، ۴۲-۴۷</p> <p>صفت ۳۸، ۵۶، ۶۷، ۶۸</p> <p>صنفی ۶۲</p> <p>ضمیر/ ضمائر ۴۴، ۴۵</p> <p>علدنویسی ۶۵</p> <p>عربی ۲۱، ۲۷، ۲۹، ۳۸، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۴-۵۶</p> <p>۵۷، ۶۴</p> <p>فاصله‌گذاری ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۳۵-۳۸، ۵۸، ۶۹</p> <p>۷۰</p> <p>فعل/ افعال گروهی ۳۸، ۶۸</p>	<p>پیوندناپذیر ۲۶</p> <p>تاء تانیث ۵۶</p> <p>تأکید ۳۵، ۴۰</p> <p>ترکیب ۱۸، ۲۳، ۲۷، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰</p> <p>۵۴-۵۷، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۶</p> <p>ترکیب اتباعی ۶۲</p> <p>ترکیب‌سازی ۶۰</p> <p>ترکیب عطفی ۶۳</p> <p>تشدید ۲۷، ۳۳، ۵۶، ۵۷</p> <p>تک‌هجایی ۱۲، ۶۰</p> <p>تنوین ۲۷، ۳۳، ۵۶، ۵۷</p> <p>جابه‌جایی ۶۱</p> <p>جدا ۴۰، ۵۹</p> <p>جدانویسی ۱۱، ۱۸، ۲۲، ۴۰، ۵۸</p> <p>جزء غیرهمکرد ۶۷</p> <p>چنداملایی ۷۲، ۷۳، ۸۲</p> <p>چندهجایی ۶۰</p> <p>حاصل مصدر ۶۸</p> <p>حرف آغازی ۵۸</p> <p>حرف پیوند ۷۰</p> <p>حرف جرّ ۳۸</p> <p>حرف ندا ۳۴</p>
--	---

دستور خط فارسی

نشانه‌های ثانوی ۲۷، ۲۸، ۳۳	فعل «بودن» ۴۲، ۶۷
نون نغی ونهی ۳۸، ۳۹	قرآن/قرآنی ۲۱، ۲۴، ۵۲، ۵۴، ۵۵
نهادینه ۶۲، ۶۷	قید ۳۸، ۷۰
نیم‌فاصله ۲۳، ۳۴-۴۰، ۵۸-۷۱	کاهش واجی ۶۱
واژگانی (شده) ۳۵، ۳۸، ۶۰، ۶۲	کتابت ۸، ۵۱، ۵۲، ۷۳
واو ۲۵، ۳۲، ۵۷، ۶۳، ۶۵	کرسی (ا/ و/ ی/ دندان) ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۹-
های بیان حرکت ۱۲، ۲۷	۵۳، ۵۶
های غیرملفوظ ۱۲، ۲۶، ۳۳، ۳۷، ۴۱، ۴۳،	کسره/کسره اضافه ۳۳، ۳۷، ۴۷-۴۹، ۶۲، ۶۷،
۶۶، ۶۱، ۵۹، ۵۶، ۵۴، ۴۷، ۴۶	۶۹
های ملفوظ ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۵۹، ۶۱	مجموعه باز ۷۰
هجا (میانی، پایانی) ۵۶، ۵۷	مرخم ۶۷
همزه ۲۴، ۲۹، ۴۲، ۴۳، ۴۵-۵۳، ۵۶	مشتق/مشتقات ۳۹، ۵۸، ۵۹، ۶۸، ۷۵، ۷۸
همکرد ۶۷	مصدر (مرکب/ گروهی) ۳۸، ۶۷، ۶۸
هم‌نگاشت ۲۶، ۵۷، ۷۲	مصوت (کوتاه، مرکب، بلند) ۲۴-۲۷، ۴۲،
یای ساکن ۴۱	۴۹، ۵۰، ۵۱
یای کوتاه ۲۷، ۳۳، ۴۷	مقلوب ۶۷
یای مصدری ۴۶، ۵۱	میانجی ۳۹، ۴۲-۴۷، ۵۱، ۶۶
یای نسبت ۱۲، ۴۶، ۵۱، ۵۵	میم نهی ۳۸، ۳۹
یای نکره ۴۶، ۵۱	نشانه‌گذاری ۱۲
یای وحدت ۵۱، ۵۵	نشانه‌های اصلی ۲۶-۲۸، ۲۹

مولوی:

هین کژ و راست می‌روی باز چه خورده‌ای بگو
با کی حریف بوده‌ای بوسه ز کی ربوده‌ای
نی تو حریف کی کنی ای همه چشم و روشنی
راست بگو به جان تو ای دل و جانم آن تو
راست بگو نهان مکن پشت به عاشقان مکن
در طلبم خیال تو دوش میان انجمن
چون بشناخت بنده را بنده کژ رونده را
عمر تو رفت در سفر با بد و نیک و خیر و شر
گفتمش ای رسول جان ای سبب نزول جان
گفت شراره‌ای از آن گر ببری سوی دهان
لقمه هر خورنده را درخور او دهد خدا
گفتم کو شراب جان ای دل و جان فدای آن
خامش باش و معتمد محرم راز نیک و بد

سعدی:

تو از هر در که بازآیی بدین خوبی و زیبایی
ملامتگوی بی‌حاصل ترنج از دست نشناسد
به زیورها بیاریند وقتی خوبرویان را
چو بلبل روی گل بیند زبانش در حدیث آید
تو با این حسن نتوانی که روی از خلق درپوشی
تو صاحب منصبی جانان ز مسکینان نیندیشی
گرفتم سرو آزادی نه از ماء معین زادی
دعایی گر نمی‌گویی به دشنامی عزیزم کن
گمان از تشنگی بردم که دریا تا کمر باشد
تو خواهی آستین افشان و خواهی روی درهم کش
قیامت می‌کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن

مست و خراب می‌روی خانه به خانه کو به کو
زلف که را گشوده‌ای حلقه به حلقه مو به مو
خفیه روی چو ماهیان حوض به حوض جو به جو
ای دل همچو شیشه‌ام خورده میت کدو کدو
چشمه کجاست تا که من آب کشم سیو سیو
می‌شناخت بنده را می‌نگریست رو به رو
گفت بیا به خانه هی چند روی تو سو به سو
همچو زنان خیره سر حجره به حجره شو به شو
ز آنک تو خورده‌ای بده چند عتاب و گفت و گو
حلق و دهان بسوزدت بانگ زنی گلو گلو
آنچ گلو بگیردت حرص مکن مجو مجو
من نهام از شتردلان تا برم به های و هو...
آنک نیازمودیش راز مگو به پیش او

دری باشد که از رحمت به روی خلق بگشایی
در آن معرض که چون یوسف جمال از پرده بنمایی
تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی
مرا در رویت از حیرت فروبسته‌ست گویایی
که همچون آفتاب از جام و حور از جامه پیدایی
تو خواب آلوده‌ای بر چشم بیداران نبخشایی
مکن بیگانگی با ما چو دانستی که از مایی
که گر تلخست شیرینست از آن لب هر چه فرمایی
چو پایانم برفت اکنون بدانستم که دریایی
مگس جایی نخواهد رفتن از دکان حلوایی
مسلم نیست طوطی را در ایامت شکرخایی

حافظ:

زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم
می مخور با همه کس تا نخورم خون جگر
زلف را حلقه مکن تا نکنی در بندم
یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم
رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلم
شمع هر جمع مشو و نه بسوزی ما را
شهره شهر مشو تا نهنم سر در کوه
رحم کن بر من مسکین و به فریادم رس
حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی

فروغی بسطامی:

کی رفته‌ای زدل که تمنا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
با صد هزار جلوه برون آمدی که من
چشمم به صد مجاهده آینه‌ساز شد
بالای خود در آینه چشم من بین
مستانه کاش در حرم و دیر بگذری
خواهم شیبی نقاب ز رویت بر افکنم
گر افتد آن دو زلف چلیپا به چنگ من
طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند
زیبا شود به کارگه عشق کار من
رسوای عالمی شدم از شور عاشقی
با خیل غمزه گر به وثاقم گذر کنی

ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم
سر مکش تا نکشد سر به فلک فریادم
طره را تاب مده تا ندهی بر بادم
غم اغیار مخور تا نکنی ناشادم
قد برافراز که از سرو کنی آزادم
یاد هر قوم مکن تا نیروی از یادم
شور شیرین منما تا نکنی فرهادم
تا به خاک در آصف نرسد فریادم
من از آن روز که دربند توام آزادم

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
تا من به یک مشاهده شیدا کنم تو را
تا با خبر ز عالم بالا کنم تو را
تا قبله‌گاه مؤمن و ترسا کنم تو را
خورشید کعبه، ماه کلیسا کنم تو را
چندین هزار سلسله در پا کنم تو را
یک‌جا فدای قامت رعنا کنم تو را
هر گه نظر به صورت زیبا کنم تو را
ترسم خدا نخواسته رسوا کنم تو را
میر سپاه شاه صفا را کنم تو را

حزین لاهیجی:

در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
در خون نشسته باشم چون باد رفته باشد
شاید به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد
صیدی که از کمندت آزاد رفته باشد
وقتی که کوه صبرم بر باد رفته باشد
با صد امیدواری ناشاد رفته باشد
گوشت خاک ما هم، بر باد رفته باشد
مجنون گذشته باشد فرهاد رفته باشد

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
آه از دمی که تنها، با داغ او چو لاله
امشب صدای تیشه از بیستون نیامد
خونش به تیغ حسرت یا رب حلال بادا
از آه دردناکی سازم خبر دلت را
رحم است بر اسیری کز گرد دام زلفت
شادم که از رقیبان دامن کشان گذشتی
پرشور از "حزین" است امروز کوه و صحرا

رهی معیری:

نداری غیر ازین عیبی، که می‌دانی که زیبایی
که بر دیدار طاقت سوز خود، عاشق تر از مائی
تو شمع مجلس افروزی، تو ماه مجلس آرائی
توئی مهر و منم اختر، که می‌میرم چو می‌آئی
بهار شادی انگیزی، حریف باده پیمائی
میان شاخه های گل، مشو پنهان که پیدائی
دلی بر حال زار من نبخشد تا نبخشائی
خرد منع من از عشق تو فرماید، چه فرمائی؟
مگر ای اشک غم امشب تو از دل عقده بگشائی
که با این ناتوانی ها، به ترک جان توانائی

خیال انگیز و جان پرور، چو بوی گل سراپائی
من از دلبستگی های تو با آئینه، دانستم
به شمع و ماه حاجت نیست بزم عاشقانت را
منم ابر و توئی گلبن، که میخندی چو می‌گیریم
مراد ما نجوئی، ورنه رندان هوس جو را
مه روشن، میان اختران پنهان نمی‌ماند
کسی از داغ و درد من نپرسد تا نپرسی تو
مرا گفتی: که از پیر خرد پرسم علاج خود
من آزرده دل را، کس گره از کار نگشاید
رهی، تا وارهی از رنج هستی ترک هستی کن

سعدی:

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
گر بزنندم به تیغ در نظرش بی دریغ
گر برود جان ما در طلب وصل دوست
دعوی عشاق را شرع نخواهد بیان
مایه پرهیزگار قوت صبرست و عقل
دلشده پای بند گردن جان در کمند
مالک ملک وجود حاکم رد و قبول
تیغ برآر از نیام زهر برافکن به جام
گر بنوازی به لطف و بگدازی به قهر
هر که به جور رقیب یا به جفای حبیب
سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست

مولوی:

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
ماییم و موج سودا شب تا به روز تنها
از من گریز تا تو هم در بلا نیفتی
ماییم و آب دیده در کنج غم خزیده
خیره کشی است ما را دارد دلی چو خارا
بر شاه خوبرویان واجب وفا نباشد
دردی است غیر مردن آن را دوا نباشد
در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم
گر ازدهاست بر ره عشقی است چون زمرد
بس کن که بیخودم من و تو هنرفزایی

هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست
دیدن او یک نظر صد چو منش خونبهاست
حیف نباشد که دوست دوستر از جان ماست
گونه زردش دلیل ناله زارش گواست
عقل گرفتار عشق صبر زبون هواست
زهره گفتار نه کاین چه سبب وان چراست
هر چه کند جور نیست و تو بنالی جفاست
کز قبل ما قبول وز طرف ما رضاست
حکم تو بر من روان زجر تو بر من رواست
عهد فرامش کند مدعی بی وفاست
گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست

ترک من خراب شب گرد مبتلا کن
خواهی بیا ببخشا خواهی برو جفا کن
بگزین ره سلامت ترک ره بلا کن
بر آب دیده ما صد جای آسیا کن
بکشد کسش نگوید تدبیر خونبها کن
ای زردروی عاشق تو صبر کن وفا کن
پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن
با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن
از برق این زمرد هی دفع ازدها کن
تاریخ بوعلی گو تنبیه بوالعلا کن

رضوانی (افصح الزمان شیرازی):

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی
به کسی جمال خود را ننموده ای و بینم
غم و درد و رنج و محنت همه مستعد قلم
به ره تو بس که نالم، ز غم تو بس که مویم
همه خوشدل اینکه مطرب بزند به تار چنگی
چه شود که راه یابد سوی آب تشنه کامی
شود این که از ترحم دمی ای سحاب رحمت
بشکست اگر دل من به فدای چشم مستت
همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا
نه به باغ ره دهندم که گلی به کام بویم
بنموده تیره روزم، ستم سیاه چشمی
ز چه شیخ پاکدامن سوی مسجدم بخواند

مهدی اخوان ثالث:

سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت

[سرها در گریبان است

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را

نگه جز پیش پا را دید، نتواند

که ره تاریک و لغزان است

وگر دست محبت سوی کس یازی

به اکراه آورد دست از بغل بیرون

که سرما سخت سوزان است

نفس، کز گرمگاه سینه می آید برون، ابری شود تاریک

چو دیوار ایستد در پیش چشمانت

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی
همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی
تو بئر سر از تن من بئر از میانه گویی
شده ام ز ناله نالی، شده ام ز مویه مویی
من از آن خوشم که چنگی بزدم به تار مویی
چه شود که کام جوید ز لب تو کامجویی
من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی
سر خُم می سلامت شکند اگر سبوتی
تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی
نه دماغ اینکه از گل شنوم به کام بویی
بنموده مو سپیدم، صنم سپید رویی
رخ شیخ و سجده گاهی، سر ما و خاک کویی

نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم
ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟
مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین
هوا بس ناجوانمردانه سرد است ... آی ...
دمت گرم و سرت خوش باد
سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای
منم من، میهمان هر شب، لولی وش مغموم
منم من، سنگ تپاخورده ی رنجور
منم، دشنام پست آفرینش، نغمه ی ناجور
نه از رومم، نه از زنگم، همان بیرنگ بیرنگم
بیا بگشای در، بگشای، دلتنگم
حریفا! میزبان! میهمان سال و ماهت پشت در چون موج می لرزد
تگرگی نیست، مرگی نیست
صدایی گر شنیدی، صحبت سرما و دندان است
من امشب آمدستم وام بگذارم
حسابت را کنار جام بگذارم
چه می گویی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد؟
فریبت می دهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست
حریفا! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است
و قندیل سپهر تنگ میدان، مرده یا زنده
به تابوت ستر ظلمت نه توی مرگ اندود، پنهان است
حریفا! رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است سلامت
را نمی خواهند پاسخ گفت
هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان
نفسها ابر، دلها خسته و غمگین
درختان اسکلتهای بلور آجین
زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه

غبار آلوده مهر و ماه
زمستان است.